

رسوائی هر چه بیشتر رژیم شاه

گزارش کنفرانس سازمان عقوبین الطلی

هموطنان عزیز: با اوج گیری مبارزات افشاگرانه ایرانیان مقیم خارج از کشور رژیم شاه در تنگنای سیاسی بزرگی قرار گرفته است. بطوریکه خود را در صحنه بین الطلی بهیض از بهیض رسوائی می‌یابد.

در شماره گذشته بهام مجاهد، ما ضمن بررسی تروپم شاهانه بمخوفان شی جدید رژیم در بر خود با مخالفین خود، و نمونه از کسانی را که هدف مأمورین ترور شاه در اجرای این طرح بوده اند گزارش نمودیم. اینک با انتشار گزارش فعالیت های افشاگرانه ای که در سطح بین الطلی طبع رژیم ناصد و مضط و پوسیده سلطنتی ایران صورت گرفته است در قفا هم بحمل ناراحتی های رژیم شاه و در نتیجه دست یازیدن شاه به تروپم رسیدگی میکنیم و هم به کار آئی و تأثیرات افشاکاری های مارژیسن اصل خارج از کشور در سطح جهانی می پردازیم.

الف. کنفرانس سازمان بین الطلی طبع در باره فشار و اختناق در ایران . Amesty International

در تاریخ ۱۸ و ۱۹ فوریه ۷۷ مطابق با اسفند ماه ۵۵ بخین هلندی سازمان فومومی کنگره ای برای رسیدگی بوضعیت زندانیان سیاسی و رعایت حقوق انسانی در ایران تشکیل داد. نمایندگان نهضت آزادی از اواسط ماه ژو به ۷۶ تشکیل چنین جلساتی را به مرکز فومومی توصیه کرده بودند. طبعی بود که تشکیل چنین جلساتی با استقبال نهضت آزادی ایران مواجه و از پشتیبانی وی بهره خورده و خواهد بود.

رژیم ایران از مقدمات تشکیل این جلسات هیچگونه اطلاعی نداشت تا روزی که فومومی هلند رسماً تاریخ جلسات را اعلام داشت. در این هنگام رژیم ایران بیکباره اقدام به کار زار تبلیغاتی طبع فومومی هلند و تهدید به بایکوت کردن ورود و فروش کالا های هلندی در ایران نمود. رژیم ایران حساب کرده بود که هلند کثرو کوچکی است و اگر بتواند با اینگونه فشارها تشکیل چنین جلساتی را در هلند مواجه با اشکال نماید. سایر کشورها قبل از آنکه وارد مراحل تبلیغاتی چنین جلساتی شوند از تشکیل آنها جلوگیری خواهند نمود (به قسمت ب از همین مقاله رجوع کنید) این معنی را نمایندگان نهضت آزادی به مقامات فومومی در موقع خود تذکر دادند و بر این عقیده بودند که بهر قیمت که شده این کنگره باید تشکیل گردد و بدینوسیله راه سرای تشکیل چنین

جلساتی در سایر کشورها باز شود. همچنین این نمایندگان متذکر شدند که تهدید به بایکوت کردن فرآورده های هلندی تهدیدی است توخالی و بی معنی زیرا نفس سیاست اقتصادی ایران بدست رژیم آن نیست و تصمیم گیرنده کسان دیگری هستند و برای رفع هرگونه مشکلاتی در صورتی هم که بوجود بیاید، باید مستقیماً با اربابان رژیم ایران وارد مذاکره شد. ضافاً آنکه رژیم ایران بحالت خاشن بودن به صالح سلطنت و تکیه به پایگاههای خارجی بطور کلی خائف است و قدرت هیچگونه عکس العمل را در مقابل اربابان خود ندارد. گردانندگان کنگره فومومی با توجه به استدلال فوق و اعتقاد به حقانیت طعی که در نظر داشتند انجام دهند بکار خود ادامه دادند و کنگره در تاریخ اعلام شده تشکیل گردید.

در این کنگره از نمایندگان سازمانهای دفاع از زندانیان سیاسی ایران در کشورهای مختلف، حتی چند از نظار بین الطلی که ایران رفته بودند خصماً و کلا می مدافع فرانسوی دعوت شده بودند. در قسمت ایرانی آن از نمایندگان نهضت آزادی ایران، حزب توده "سازمان کعی" در آمریکا، بخش کوچکی از کفدراسیون دانشجویان و همسین سفارت ایران دعوت بعمل آمده بود. سازمانهای ایرانی مخالف عموماً در این کنگره شرکت کردند ولی نمایندگان سفارت حاضر نشدند. نماینده نهضت آزادی عدم حضور نمایندگان بخش های دیگر کفدراسیون را به مقامات تشکیل دهنده کنگره متذکر گردید. این مقامات توضیح دادند که با وجود آنکه میدانستند کفدراسیون ششمیات مختلف تقسیم شده متأسفانه به علت در دست نداشتن آدرس سایر بخشها نتوانستند با آنها تماس حاصل نمایند و دانشجویانی هم که با فومومی در ارتباط بودند در این مورد ابیأ تذکر ندادند (۱).

نماینده نهضت آزادی چند ریز قبل از تشکیل کنگره مقاله ای برای فومومی هلند ارسال داشته بود که در آن ضمن تحلیل مسائل ایران ۱۱ پیشنهاد طعی برای کار در نظر گرفته شده بود که در جریان کنگره پیشنهاد دیگری بدان اضافه نمود (۲).

در روز اول و در افتتاح کنگره خانم بیروعه عضو هیأت اجرایی مرکزی سازمان بین الطلی طبع و نماینده فومومی فرانسه و آقای نوری البلا و کیل فرانسوی و دبیر کل "انجمن فرانسوی همبستگی و دوستی با مردم ایران" صحبت کردند

سید جمال شریف زاده

مجاهد شهید

سید جمال شریف زاده (با شریف زاده شیرازی) در بهمار ۱۳۵۵ پس از چند ماه تعقیب توسط پلیس و ساواک، در خیابان منیریه، صد متر مانده به تقاطع امیریه، سرکوبهای بهین و نوازشگاه اتومبیل، به شهادت رسید. شرح در گیری سید جمال و بار همزمنی که دختری بوده، در روزنامه های رژیم خونخوار و حیره خوار بهنگان نگاشته شد. و اما سید جمال شریف زاده که بود؟

آنها که از نزدیک او را میشناختند چنین میگویند: جمال، جوانی بود آرام و از خانواده ای نسبتاً مرفه جمال دانشموی سال آخر دانشکده صنعتی آری از مهر بود که ازدواج کرد و بهیض از چند ماه از آغاز زندگی مشترکشان نگذشته بود که بدست عمال رژیم سفاک پهلوی به شهادت رسید.

از ماجرای ورود وی به سازمان بهنگام اطلاعی در دست نیست. ولی قدر صلح آنست که جمال با پدر پولدارش رابطه چندان خوشی نداشت. به خصوص که پدرش همواره از دادن پولی که بدلخواه جمال صرف شود، طفره میرفت با خواهر کوچکترش، بسیار صمیمی بود و حتی با هم وارک دانشگاه شده بودند.

در آغاز تحصیل دانشگاهی جمال به بهانه اینکسه میخواست روزی سر و صدای خانه و تهران شلوغ درس بخواند، در یکی از دهات اطراف تهران (گیا کن) خانه ای اجاره میکند. البته وقتی که جمال تحت تعقیب پلیس قرار میگیرد، شخصی را که خانه را برای او اجاره کرده بود، به ساواک برده، محل امن جمال را میهنرند و او میگفت فقط خانه پدری جمال را بلد است (کارش هم دلالی خانه و مرغ و گوسفند...)

بهر صورت جمال در این مصله بمعرفان یک دانشجوی جوان، متدین و با تقوی معروف میشود. متوتر میگفتی داشته که ظاهراً فقط برای طی مسافت طولانی بهیسن دانشگاه و خانه بوده است.

روزهای تعطیل را اغلب همراه تنی چند از جوانان بگوشه نوری میرفت و نقش خود را در کارهای طنی و فلسفی چنان با مهارت انجام میداد که هیچکس با او مطمئن نشده بود. در جلسات ضد بهائی گری و تیز تفسیر نهج البلاغه همواره حضور داشت در گفتگوها و بحث های نهج البلاغه خیلی کم ولی قاطع سخن میگفت و موضع میگرفت

بقيه در صفحه پنج

هو لوناك خود (ضربه زدن، متلاشی کردن سازمانهای اسلامي، افشاکاری در برابر پلیس، کشتن رفقای همرزم سلمان و تبلیغات زهر آکین و پراز دروغ در تمام سطح مکن) در چند سال اخیر کمک بسزایی برای تحقیر این توطئه های ضد خلقی و ضد نیروهای اسلامی نموده اند. قرار داد نوشته نشده رژیم خونخوار با مارکسیست ها برای سرکشی نیروهای اسلامی بهر شکل مکن در سالها اخیر یک استثنا نیست بلکه رجعت بتاریخ. ه ساله اخیر نشان میدهد که این موضوع از قیام میوزا کوچک خان تا کنون بصورت قانونی نام مدون وجود داشته است و همواره نیز وجود خواهد داشت. موضع گیری صحیح و قاطع در مقابل توطئه های رژیم سفاک و ضربه های مارکسیست ها برای مسلمانان نه تنها ضروری بلکه مسئله زندگی است.

با توجه به نقش های گسترده رژیم در روبرویی با نیروهای انقلابی اسلامی و روند اجرائی آن چه در زندان (مخصوصاً در وصال گذشته) و چه در بیرون میخان هدفیهای زیر را تشغیر داد.

بقيه در صفحه دو

بیانیه

" دانشجویان دانشگاه تهران "

با توطئه های رژیم و مارکسیست ها چگونه مقابله کنیم؟ در سالهای نخست... در آن هنگامیکه مجاهدان کثیر مسلمان پنجه های تازه ای را با افقهای باژتر بروی خلق مسلمان ایران میکشوند، نوکران امپریالیسم بین الطلی همگام با توسعه بخشیدن به طرفیت پلیسی خود و با استفاده از مغزهای فروخته شده یک مدو روشنفکر کثرو صفت اقدام به توسعه کمی و کیفی توطئه های دیگر خود بر طبعه خلق سختکشدیه و مسلمان ما و نیروهای بهیضاز و صلح کردند. گسترش ریز افزون این توطئه ها که توسط حیوانیهای متفکری نظیر جعفریانها، نیکخواهها قاسمی ها، لاشائی ها، (این طرفداران در آتش سابق- دیکتاتوری پرولتاریا) شکل گرفته دارای ابعاد گسترده ای است که مرزهای آن از برنازه های و مسائل ارتباط جمعی گرفته تا توطئه های ساواک برای مغزفوشی زندانیان و نیز تفرقه افکنی بین نیروهای بهیضاز و توده گسترش دارد. متأسفانه گروه های مارکسیستی با خطاهای

۱- و در روز قرار دادن نیروهای مارز و انقلابی مسلمان و مارکسیست ها و در نتیجه قتل از دشمن و احمقانه سازی آن (در باز جوشهای اخیر از مسلمانان با توجه به نقش های گسترده رژیم در روبرویی با نیروهای انقلابی اسلامی و روند اجرائی آن چه در زندان (مخصوصاً در وصال گذشته) و چه در بیرون میخان هدفیهای زیر را تشغیر داد.

۲- و در روز قرار دادن نیروهای مارز و انقلابی مسلمان و مارکسیست ها و در نتیجه قتل از دشمن و احمقانه سازی آن (در باز جوشهای اخیر از مسلمانان

۳- ایجاد تفرقه بین گروههای مترقی اسلامی در سطح مختلف بخصوص روحانیون با یکدیگر و با مجاهدین مسلمان و روشنفکران و دانشجویان بهیضرو مسلمان، و شمرن خبیات های مارکسیست ها بر طبعه مسلمانان و بر ملا کردن روح ضد اخلاقی آنان برای تعمیم بدبینی به مجاهدین اصل.

۴- تزیق راست گرایی، محافظه کاری، ارتجاع، سطحی نگری در مسائل ایدئولوژی با ایجاد هراس از نوآوری و نوزائی بخصوص توسط روحانیون مرتجع.

اما سیاست مارکسیست ها در مقابل گروه های مترقی اسلامی در تمامی کشورهای مسلمان جهان بهک اصل بر میگذرد، مارکسیست اسلام را چون رهبر پرتوان می بیند که در شکوفائی انقلاب خود بحالت ریشه های صیق خوبی در میان توده های مسلمان جذب آنها بصمت خوشبختی

بقيه در صفحه پنج

فهرست مطالب

۳	رسوایی هر چه بیشتر رژیم شاه گزارش کنفرانس سازمان عفو بین‌المللی
۱۵	یادی از مجاهد شهید سید جمال شریف زاده
۱۶	بیانیه «دانشجویان دانشگاه تهران»
۱۹	کنفرانس رامسر و پیشنهاد سردمداران و سایل ارتباط جمعی
۲۲	وضع زندانهای ایران
۲۵	مرحوم دکتر علی ابریشمی
۲۶	پیمان آتش‌بس جبهه ملی آزادیبخش مسلمانان فیلیپین و دولت مارکوس
۲۷	نامه به شاه
۲۸	اخبار
۳۷	گزارشی از مجلس ملی فلسطین در قاهره
۳۸	تبعیض و کشتار مسلمانان در تایلند

بر عموم ملت است که با استعمال این تاریخ جنایتکار مخالفت کنند و چون این تغییر هتک اسلام و مقدمه محو اسم آنست خدای نخواستہ استعمال آن بر عموم حرام است و پشتیبانی از ستمکار و ظالم و مخالفت با اسلام عدالت خواه هست.

«نقل از متن فتوای آیت الله خمینی در باره تغییر تاریخ»

رسوایی هر چه بیشتر رژیم شاه گزارش کنفرانس سازمان عفو بین المللی

هموطنان عزیز:

با اوج گیری مبارزات افشاگرانه ایرانیان مقیم خارج از کشور رژیم شاه در تنگنای سیاسی بزرگی قرار گرفته است. به طوری که خود را در صحنه بین المللی بیش از پیش رسوا می یابد.

در شماره گذشته پیام مجاهد، ما ضمن بررسی تروریسم شاهانه به عنوان مشی جدید رژیم در برخورد با مخالفین خود، دو نمونه از کسانی را که هدف مأمورین ترور شاه در اجرای این طرح بوده اند گزارش نمودیم. اینک با انتشار گزارش فعالیت های افشاگرانه ای که در سطح بین المللی علیه رژیم فاسد و منحط و پوسیده سلطنتی ایران صورت گرفته است دقیقاً هم به علل ناراحتی های رژیم شاه و در نتیجه دست یازیدن شاه به تروریسم رسیدگی می کنیم و هم به کارآیی و تأثیرات افشاگری های مبارزین اصیل خارج از کشور در سطح جهانی می پردازیم.

الف. کنفرانس سازمان بین المللی عفو درباره فشار و اختناق در ایران Amnesty International در تاریخ ۱۸ و ۱۹ فوریه ۷۷ مطابق با اسفند ماه ۵۵ بخش هلندی سازمان عفو عمومی، کنگره ای برای رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی و رعایت حقوق انسانی در ایران تشکیل داد. نمایندگان نهضت آزادی از اواسط ماه ژوئیه ۷۶ تشکیل چنین جلساتی را به مرکز عفو عمومی توصیه کرده بودند. طبیعی بود که تشکیل چنین جلساتی با استقبال نهضت آزادی ایران مواجه و از پشتیبانی وی برخوردار بوده و خواهد بود.

رژیم ایران از مقدمات تشکیل این جلسات هیچگونه اطلاعی نداشت تا روزی که عفو عمومی هلند رسماً تاریخ جلسات را اعلام داشت. در این هنگام رژیم ایران بیکباره اقدام به کارزار تبلیغاتی علیه عفو عمومی هلند و تهدید به بایکوت کردن ورود و فروش کالاهای

هلندی در ایران نمود. رژیم ایران حساب کرده بود که هلند کشور کوچکی است و اگر بتواند با اینگونه فشارها تشکیل چنین جلساتی را در هلند مواجه با اشکال نماید، سایر کشورها قبل از آنکه وارد مراحل تبلیغاتی چنین جلساتی شوند از تشکیل آنها جلوگیری خواهند نمود (به قسمت ب از همین مقاله رجوع کنید) این معنی را نمایندگان نهضت آزادی به مقامات عفو عمومی در موقع خود تذکر دادند و بر این عقیده بودند که به هر قیمت که شده این کنگره باید تشکیل گردد و بدینوسیله راه برای تشکیل چنین جلساتی در سایر کشورها باز شود. همچنین این نمایندگان متذکر شدند که تهدید به بایکوت کردن فراورده‌های هلندی تهدیدی است توخالی و بی‌معنی زیرا نفس سیاست اقتصادی ایران به دست رژیم آن نیست و تصمیم گیرنده کسان دیگری هستند و برای رفع هرگونه مشکلاتی در صورتی هم که بوجود بیاید، باید مستقیماً با اربابان رژیم ایران وارد مذاکره شد. مضافاً آنکه رژیم ایران به علت خائن بودن به مصالح مملکت و تکیه به پایگاههای خارجی به طور کلی خائف است و قدرت هیچگونه عکس‌العمل را در مقابل اربابان خود ندارد. گردانندگان کنگره عفو عمومی با توجه به استدلالات فوق و اعتقاد به حقانیت عملی که در نظر داشتند انجام دهند به کار خود ادامه دادند و کنگره در تاریخ اعلام شده تشکیل گردید.

در این کنگره از نمایندگان سازمانهای دفاع از زندانیان سیاسی ایران در کشورهای مختلف، تنی چند از نظار بین‌المللی که به ایران رفته بودند خصوصاً وکلای مدافع فرانسوی دعوت شده بودند. در قسمت ایرانی آن از نمایندگان نهضت آزادی ایران، حزب توده «سازمان کیفی» در آمریکا، بخش کوچکی از کنفدراسیون دانشجویان و همچنین سفارت ایران دعوت به عمل آمده بود. سازمانهای ایرانی مخالف عموماً در این کنگره شرکت کردند ولی نمایندگان سفارت حاضر نشدند. نماینده نهضت آزادی عدم حضور نمایندگان بخش‌های دیگر کنفدراسیون را به مقامات تشکیل‌دهنده کنگره متذکر گردید. این مقامات توضیح دادند که با وجود آنکه می‌دانستند کنفدراسیون به شعبات مختلف تقسیم شده متأسفانه به علت در دست نداشتن آدرس سایر بخشها نتوانستند با آنها تماس حاصل نمایند و دانشجویانی هم که با عفو عمومی در ارتباط بودند در این مورد ابداً تذکر نداند. (۱).

نماینده نهضت آزادی چند روز قبل از تشکیل کنگره مقاله‌ای برای عفو عمومی هلند ارسال داشته بود که در آن ضمن تحلیل مسایل ایران ۱۱ پیشنهاد عملی برای کار در نظر گرفته شده بود که در جریان کنگره پیشنهاد دیگری بدان اضافه نمود. (۲).

در روز اول و در افتتاح کنگره خانم پیروته عضو هیأت اجرایی مرکزی سازمان بین‌المللی عفو نماینده عفو عمومی فرانسه و آقای نوری البلا وکیل فرانسوی و دبیرکل «انجمن فرانسوی همبستگی و دوستی با مردم ایران» صحبت کردند.

بعد از خاتمه جلسه تنی چند از مأموران ساواک که به عنوان روزنامه‌نگاران کیهان در آنجا حضور داشتند، به طور خصوصی با مقامات کنگره به جریان تشکیل آن اعتراض کردند و گفتند که این کنگره یکطرفه است و مطالب طرح شده با واقعیت منطبق نیست و خواستار شدند که در جلسات کنگره شرکت کنند و نقاط نظر خود را عنوان نمایند.

مقامات مسئول کنگره توضیح دادند که قبلاً از سفارت ایران در هلند برای شرکت در این جلسات دعوت به عمل آمده است و آنها می‌توانستند شرکت کنند و نظرات خود را عنوان نمایند و حال که برنامه کنگره تنظیم شده مشکل است که بتوان آن را تغییر داد. نمایندگان ساواک اصرار ورزیدند که باید شرکت کنند.

مسئولین کنگره برای آنکه برخوردهای غیرمنطقی و احياناً درگیریهایی ایجاد نگردد با شرکت کنندگان ایرانی در کنگره تماس حاصل نمودند و نظرات آنها را خواستار شدند. نمایندگان بخش کنفدراسیون که شرکت داشتند با حضور نمایندگان ساواک در کنگره مخالفت کردند. نماینده نهضت آزادی به عکس به مسئولین کنگره اعلام داشت که موقعیت مناسبی است که این مدعیان روزنامه نگار که در اصل مأمورین ساواک هستند در کنگره شرکت جسته و نظرات خود را اعلام دارند و این امر به دلایل زیر بود.

۱- مخالفین رژیم ایران نه به اندازه رژیم اسلحه دارند و نه پول و قدرت تبلیغاتی و یا موقعیت بین المللی حال اگر نتوانند با منطق و دلیل از عهده چند مأمور مفلوک و بی‌سواد ساواک برآیند مخالفت آنها علیه رژیم ایران اساسی نمی‌تواند داشته باشد.

۲- سانسور کردن نظرات مخالف شیوه رژیم ایران است و مخالفین واقعی تن به چنین ننگی نباید بدهند. مضافاً آنکه ما به عنوان مخالف بیش از هر چیز به منطق و قدرت روحی و اخلاقی خود متکی هستیم و درست در این زمینه است که رژیم ایران را باید در افکار عمومی جهان به تنگنا بکشیم.

بنابراین با این شرط که برخورد و مناظره با این مدعیان روزنامه‌نگاری در جلسه عمومی انجام گیرد، نه تنها با حضور آنها مخالفتی نداریم بلکه از این موقعیت استقبال هم می‌کنیم. ضمناً نماینده نهضت آزادی متذکر گردید که نفس قبول شرکت این عناصر در بحثهای کنفرانس عفو عمومی موجب خواهد شد که آنها شرکت نکنند زیرا آنها پیشنهاد شرکت خود را در جلسات از آن جهت داده‌اند که قبول نشود و همین امر را بهانه حمله به عفو عمومی و یکطرفه بودن این کنگره بنمایند و این خود امری جمال پسند خواهد بود. معهذا اگر به آنها اجازه شرکت داده شود مسلماً با بی‌سوادی که آنها دارند و معلوماتی که ندارند ابداً جرأت شرکت و مناظره با مخالفین واقعی را نخواهند داشت.

براساس استدلال فوق، نمایندگان عفو عمومی به مأموران ساواک اطلاع دادند که برنامه

تغییر داده شده و آنها می‌توانند در بعد از ظهر همان روز از ساعت ۷ تا ۹ شرکت نمایند. این تأخیر برنامه نیز بلافاصله به کمیسیونها اعلام گردید. طبعاً همانطور که پیش بینی شده بود نمایندگان ساواک رفتند و دیگر بازنگشتند.

در بعد از ظهر روز اول کنگره مطابق برنامه قبلی سه کمیسیون تشکیل گردید.

الف: فزونی هتک حقوق انسانی در ایران

ب: رفتار با زندانیان سیاسی

ج: پلیس مخفی

در کمیسیون اول که از ایرانیان، نماینده نهضت آزادی شرکت داشت، تصویر کلی از چگونگی تحولات اجتماعی - سیاسی ایران از زمان فئودالیسم مسلط بر ایران ترسیم شده نقش کنونی دولت را به عنوان یک حکومت پوشالی جهت جلوگیری از اصطکاک مابین ابرقدرتها را خاطر نشان ساخته مشکلات زندگی در ایران، اقتصاد وابسته و تسلط پلیسی ساواک را مورد بحث قرار داد. و اعلام نمود که نه تنها هیچ تفاوتی بین سیاست آمریکا و شوروی در قبال ایران وجود ندارد بلکه در رابطه با ایران این دو کشور دوشادوش یکدیگر همکاری می‌کنند.

در خاتمه کار این کمیسیون با در نظر گرفتن شرای خفقان حاکم بر ایران جهت مؤثرتر بودن فعالیتهای دفاعی سازمان پیشنهاداتی ارائه شد که در بخش سخنرانی نماینده سازمان خواهد آمد.

در کمیسیون دوم موضوعهای زیر مورد بررسی قرار گرفت که در حقیقت تمامی پیشنهادهای و اظهارنظرها و مطالب توسط نظاری که به ایران رفته بودند مانند آقایان «نوری البلا» و «ایوبولو» و «ترکامنیون» طرح و بحث گردیده بود.

- جمع آوری اطلاعات در رابطه با هتک حقوق بشر در ایران به خصوص در مورد زندانیان سیاسی.

- یافتن منابع جدید کسب اطلاعات

- گذاردن اطلاعات در اختیار سازمانها دیگر

- پیشنهادات در مورد اتحاذ طرق جدید برای بهبود حقوق بشر در ایران

- در کمیسیون سوم سازماندهی و فعالیتهای ساواک به بحث گذاشته شد.

گزارش این کمیسیونها خود به خوبی نشان دهنده نحوه و عمق کارهایی است که انجام یافته است.

پس از پایان کار کمیسیونها در روز دوم جلسه عمومی برای تصویب پیشنهادهای کمیسیونها و بحث در زمینه استراتژی کار در آینده تشکیل گردید. در این جلسه ضمن

تصویب عمل کرد کمیسیونها مقداری مطالب متفرقه بحث گردید نماینده نهضت آزادی تنها بحث مربوط به استراتژی آینده را به شرح ذیل طرح نمود:

«سازمان بین‌المللی عفو عمومی در بدو تأسیس اساس کار خود را بر این قرار داده است که اطلاعات لازم و دقیقی از وضعیت زندانیان سیاسی تهیه و براساس مدارک کامل در مورد آزادی آنها اقدام نماید. این اصل بر مبنای روش و سنتی قبول شده بود که در کشورهای اروپای غربی و آمریکا در جریان بود. بدان معنی که هر وکیل دعاوی می‌توانست اطلاعات مورد نیاز خود را از مقامات مربوطه دادگستری به طور رسمی کسب نماید و مقامات رسمی نیز مطابق قانون موظف هستند تا به سؤالات مربوط به زندانیان جواب قانع‌کننده‌ای بدهند. این روش که طبعاً از لحاظ حقوقی صحیح است و در این کشورها برای اثبات هر مدعایی لازم می‌باشد، لزوماً در کشورهای دیکتاتوری که نقش حکومت آنها برخلاف قانون و شخصیت و حقوق انسانی است و اصولاً هیچ قانونی جز زور و فشار و اختناق وجود ندارد امکان‌پذیر نیست. تجربه ۱۶ سال فعالیت عفو عمومی به خوبی این مطلب را به اثبات رسانده است.

نکته دیگر آنکه در کشورهای دیکتاتوری، خصوصاً در ایران کسب اطلاعات اولیه از قبیل اسم و رسم و تاریخ زندانی شدن و محکومیت زندانی امری است بی‌نهایت مشکل و در بعضی موارد غیرممکن. زیرا نفس پیگیری برای تهیه چنین اطلاعاتی خود خطر سالها زندان و زجر و شکنجه برای محقق ایجاد می‌کند. بنابراین هیچ سازمانی نمی‌تواند افراد خود را برای چنین کارهایی به سلاح خانه‌های رژیم گسیل دهد.

با توجه به نکات فوق عملاً کشورهایی که در آنها کمتر اختناق وجود دارد از لحاظ تبلیغات بین‌المللی بیشتر ضربت‌پذیر می‌شوند و در کشورهایی که بیشتر جو اختناق و جنایت حاکم است کمتر ضربت‌پذیر می‌شوند زیرا اخبار مربوط به جنایات آنها کمتر به خارج راه می‌یابد. بوجد آمدن چنین امری درست برخلاف اهدافی است که سازمانهای بین‌المللی و خصوصاً عفو عمومی برای خود انتخاب کرده‌اند.

مسئله مهم دیگر آنکه، چون کشورهایی که کمتر در آنها اختناق وجود دارد بیشتر ضربت‌پذیر می‌شوند معهداً برای آنکه کمتر علیه ایشان تبلیغات شود، احتمالاً درجه فشار و اختناق را زیاده‌تر می‌کنند. در چنین حالتی عملاً سیاست تهیه مدارک حقوقی دقیق به طور سنتی، به عنوان اساس مبارزات تبلیغاتی علیه رژیمهای دیکتاتور خودکامه، به احتمال زیاد اثر معکوس خواهد داشت.

با توجه به نتایجی که براساس استراتژی کلی سازمانهای بین‌المللی تاکنون به دست آمده است اکنون وقت آن رسیده است که در استراتژی کلی تغییر اساسی داده شود تا

بتوان منطبق بر واقعیات موجود عمل کرد. بر این اساس:

۱- سازمانهای بین‌المللی عفو عمومی در بدو امر باید تلاش خود را در زمینه‌های سنتی و حقوقی برای کسب اطلاعات لازم به عمل آورند و این تلاشها باید در همه شرایط ادامه یابد تا بدینوسیله بهانه‌ای به دست دیکتاتورها نداده باشند.

۲- اگر براساس تلاشهای فوق کسب اطلاعات از مسئولین دولتی عملاً مواجه با شکست شد و این مسئولین از دادن هرگونه اطلاعی در مورد زندانیان و تعداد و شرایط آنها به طور نظام یافته و لجوجانه خودداری کردند، نفس چنین حالتی باید به مثابه گناه اینگونه رژیمها تلقی گردد زیرا اگر اختناق و جنایتی نباشد دلیلی برای مخفی نگهداشتن اطلاعات حقوقی وجود نخواهد داشت. اثبات گناه به معنی آن است که اطلاعات مخالفین اینگونه رژیمها برای سازمانهای بین‌المللی و احتمالاتی که در تحلیل اطلاعات موجود به طور منطقی بوجود می‌آید، عملاً باید مبنای کار این سازمانها قرار گیرد. به زبان ساده‌تر در چنین حالتی این رژیمهای دیکتاتوری خودکامه هستند که باید عدم صحت ادعای مخالفین خود را ثابت کنند و این کار امکان‌پذیر نخواهد بود مگر آنکه واقعیتهای موجود در ممالک مربوطه را با مدارک کامل و باز کردن راه اطلاعات لازم به جهانیان عرضه کنند.

آنچه تاکنون گفته شد صورت استراتژی تمام سازمانهای بین‌المللی و دفاع از حقوق زندانیان در سراسر جهان را داشته و در مورد کلیه کشورهایی که دارای رژیمهای دیکتاتوری و خودسر هستند صادق می‌باشد. اما در مورد ایران توجه به نکته دیگری نیز کاملاً ضروری است.

سیاست کلی دیگری که عفو عمومی تاکنون اتخاذ کرده آن است که به کشورهای وابسته به بلوک شرقی و غربی در یک تعادل کلی توجه می‌نماید. یعنی همانطور که درباره عدم آزادیهای فردی و اجتماعی در چکسلواکی به عنوان کشوری وابسته به بلوک شرق صحبت می‌کند، راجع به اروگوئه هم در چارچوب وابستگی به بلوک غربی سخن می‌گوید. این سیاست تا حدود زیادی به حیثیت عفو عمومی افزوده است. یعنی در مورد اروگوئه حداقل دستگاههای تبلیغاتی وابسته به شرق فریاد بر می‌آورند و در مورد چکسلواکی دستگاههای تبلیغاتی وابسته به غرب.

مشکل ایران آن است که رژیم آن، ثروت مملکت را به غارت شرق و غرب داده است و بنابراین هر دو بلوک از این خوان یغما نصیب می‌برند. و مالاً هر دو بلوک، رژیم موجود را تقویت می‌کنند. نتیجه آنکه همان مقدار کمی مطلب هم که راجع به ایران گفته می‌شود، توسط دستگاههای تبلیغاتی وابسته به شرق و غرب سانسور می‌شود. بنابراین رژیم ایران با اتخاذ دو سیاست کلی: یکی اختناق بی‌حد و حصر و جلوگیری از خروج اطلاعات لازم و دیگری به

غارت دادن ثروت و منابع طبیعی کشور به منافع شرق و غرب، عملاً موفق شده است که در یک مصونیت تبلیغاتی همگانی به سر برد، با توجه به آنکه بدون تردید رژیم ایران یکی از جنایتکارترین رژیمهای موجود در جهان است.

برای شکستن این دایره مرموز سازمانهای بین‌المللی خصوصاً عفو عمومی باید تمامی نیروهای خود را علیه رژیم ایران بسیج کنند و حتی در مرزهای حقوق بشر متوقف نشوند و سیاست اقتصادی و اجتماعی رژیم ایران را نیز که پایه و اساس ایجاد اختناق است هدف حمله قرار دهند و فعالیتهای اساسی خود را در این زمینه‌ها متمرکز سازند.

ایجاد چنین استراتژی در برد طولانی اثرات بسیار زیاد و مثبتی خواهد داشت. زیرا اگر رژیم ایران به عنوان دژ اختناق که از موقعیت استراتژیک و اقتصادی خاصی در جهان امروز برخوردار است و مورد تقویت دو بلوک موجود در جهان نیز می‌باشد، در مقابل افکار عمومی جهان مجبور به عقب نشینی شود، سایر سیستمهای دیکتاتوری و خودکامه جهان نیز که عملاً از امکانات کمتری برخوردار بوده و موقعیت ضعیف‌تری را دارا می‌باشند. زودتر از آنچه انتظار می‌رود در مقابل فشار افکار عمومی جهانی مجبور به عقب نشینی خواهند شد و بدینوسیله درجه فشار و اختناق در سایر کشورها نیز عملاً تقلیل پیدا خواهد کرد.

شکستن دژ اختناق در جهان یعنی ایران وظیفه‌ای است اساسی برای سازمانهای بین‌المللی و قبول این فریضه یعنی اعلام جنگ به سیاست فرصت طلبانه و منفعت جویانه شرق و غرب. قبول این وظیفه است که ارزش و اعتقاد واقعی سازمانهای بین‌المللی را به آنچه می‌گویند نشان می‌دهد و درست در این چارچوب است که انتخاب یک سال به نام «سال تأمین حقوق بشر در ایران» یک ضرورت تاریخی است.

نکته دیگر آنکه سازمانهای بین‌المللی باید توجه داشته باشند که اکثر کشورهای دیکتاتوری خصوصاً ایران پایه‌ای مردمی برای حکومتهای خود ندارند و تکیه اساسی آنها از خارج از مرزهایشان یافت می‌شود. بنابراین چنین رژیمهایی نهایت سعی و کوشش را حتی با صرف میلیونها دلار در جهت تبلیغات، بکار خواهند برد تا در افکار عمومی جهان برای خود مقبولیت و یا مشروعیتی بوجود آورند. طبعاً در چنین حالتی ضرباتی که در سطح افکار جهانی به اینگونه رژیمها خصوصاً رژیم ایران وارد آید تأثیر اساسی خواهد داشت. این امر بدان معنی نیست که مثلاً رژیم ایران برای مدتی خود را بی‌توجه به جهت افکار عمومی جهان نشان ندهد و یا به عنوان عکس العمل بر درجه اختناق نیافزاید و یا سازمانهای بین‌المللی را مورد حمله قرار ندهد. اینها هیچکدام دلیل عدم موفقیت اتخاذ چنین سیاستی توسط سازمانهای بین‌المللی نیست بلکه بعکس، انتخاب اینگونه تاکتیکها توسط

رژیم جبرا موقتی هستند و بی‌اثر و در درازمدت ادامه و شدت تبلیغاتی بین‌المللی علیه این رژیمها خصوصاً رژیم ایران اثرات مثبت خود را به جای خواهد گذاشت.

در مورد رژیم ایران تذکر این نکته نیز ضروری است که در پرده برداشتن از چهره رژیم ایران توسط سازمانهای بین‌المللی و طرفدار حقوق انسانی، نه شرق و نه غرب را یارای آن نخواهد بود که بگویند به ضرر آنها و به نفع طرف مقابل عمل می‌شود زیرا نسبت به آنچه در ایران از لحاظ از بین بردن تمامی مبانی انسانی در جریان است هر دو بلوک دست دارند و مقصرند و این اساسی‌ترین نکته‌ای است که باید افکار عمومی جهان را از آن مطلع ساخت.

بیان نماینده نهضت آزادی در مورد انتخاب استراتژی جدید با استقبال شرکت کنندگان در جلسه عمومی خصوصاً نمایندگان عفو عمومی مواجه شد و قرار بر این شد که این امر به بحث و بررسی در هیأت اجرایی مرکزی عفو عمومی و هم شعبات آن در کشورهای مختلف گذاشته شود. ضمناً اظهار امیدواری شد که این استراتژی مورد تأیید قرار خواهد گرفت و احتمالاً سالی به نام «سال دفاع از زندانیان سیاسی و تأمین حقوق انسانی در ایران» برگزیده خواهد شد.

ب : عکس العمل رژیم شاه در برابر تشکیل این کنفرانس: البته این اولین باری نبود که رژیم ایران خود را با افکار عمومی جهان روبرو می‌دید. به تدریج که مبارزات ایرانیان خارج از کشور رشد و گسترش یافته است، رژیم شاه لاجرم خود را مجبور دیده است که دست به اقداماتی بزند. این اقدامات را شاید بتوان به شرح زیر بیان نمود.

اول - مصاحبه‌های پی در پی شاه - گردانندگان رژیم شاه امیدوار بودند که از طریق مصاحبه‌های پی در پی شاه با مطبوعات خارجی و مراکز رادیویی و تلویزیونی افکار عمومی جهان را به نفع رژیم شاه و در جهت خنثی ساختن تأثیرات افشاگرانه عملیات مخالفین رژیم تحت تأثیر قرار دهند. اما مصاحبه‌های شاه کلاً نه تنها در این جهت کمکی نکرد بلکه یکی پس از دیگری رسوایی بیشتر به بار آورد و بیش از پیش جنون دماغی شاه را منعکس ساخت.

دوم - ایجاد رعب و ترس در میان مخالفین - این شیوه که ابتدا با رسوخ مأمورین ساواک در میان سازمانهای علنی دانشجویی شروع شده بود و همراه با تهدید خانواده‌های عناصر مبارز و فعال خارج از کشور بود سودی نبخشید و رژیم شاه را به اتخاذ شیوه ترور و خشونت مجبور ساخت، تا از طریق اجرای این برنامه نه تنها مخالفین خود را از بین ببرد بلکه با تشدید ترس و وحشت مانع ادامه کار دیگران گردد. این شیوه عمل رژیم نیز تا به حال نتوانسته است نتیجه مطلوب را بوجود بیاورد. و برعکس افشای آن موجبات

رسوایی بیشتر شاه را فراهم ساخته است.

با توجه و درک از چنین شکستهایی است که می‌توان علل عکس العمل رژیم ایران را در برابر اجتماع سازمان بین‌المللی عفو در هلند فهمید. رژیم شاه که خود را در سطح بین‌المللی منزوی و محکوم می‌بیند به تکاپوی تبلیغاتی تهوع‌آوری برای گمراه ساختن افکار عمومی مردم ایران در داخل، پرداخته است.

رژیم ایران ابتدا با جنجال و هیاهوی بسیار و از طریق عناصر معلوم الحالی چون سرتیپ صفاری به اصطلاح سناتور! و زیر پوشش تمام مسخره «کمیته ملی حمایت از مصرف کننده تهدید کرد که:

«اگر علی‌رغم اقدامات انجام شده اجتماع ضدایرانی در هلند تشکیل شود کمیته حمایت از مصرف کننده آماده است مبارزه لازم برای تحریم کالاها و فعالیتهای هلندیها را در ایران آغاز کند.» وقتی تهدیدات مقدماتی شاه و ایادی او علیه تشکیل این کنگره به جایی نرسید، حملات شاه و ننگین نامه‌های رژیم ایران علیه سازمان بین‌المللی عفو شدت یافت. خود شاه طی مصاحبه‌ای گفت که:

«... سازمان عفو بین‌المللی با کوششهای خود در ترتیب دادن یک جلسه برای ناراضیهای ایرانی در هلند به عنوان بخشی از یک اقدام برای حقوق بشری زندانیان سیاسی، تحریکاتی علیه کشور ما انجام می‌دهند.»

و سپس شاه ادعا می‌کند که:

«اینها همه کمونیست هستند.»

شاه حتی با کمال وقاحت اعلام کرد که قصد رعایت حقوق بشر در ایران را ندارد. در مصاحبه‌ای که در ۴ اسفند ۵۵ با یکی از خبرنگاران می‌کرد در پاسخ سؤالی که: «در آخرین گزارش سازمان بین‌المللی عفو، ایران یکی از سیزده کشوری قلمداد شده که در آنجا نقض حقوق بشر به شکل نگران کننده‌ای ادامه دارد.» گفت این بستگی به این دارد که منظور از حقوق بشر چه باشد زیرا من نمی‌دانم که آیا قوانین یک کشور باید توسط دیگران تعبیر و تفسیر بشود یا نه. بدیهی است که منشور حقوق بشر را پذیرفته و به آن رأی داده‌ایم، اما نمی‌توان بیشتر از این دور رفت. شاه هم از این بیشتر نرفته است، او فقط رأی داده است! و نه تضمین اجرایی!

رژیم استبدادی شاه که کینه و عناد خاصی نسبت به مبارزین اصیل و ملی مسلمان دارد، همه جا آنها را به ارتجاع سیاه و یا به «مارکسیست اسلامی و یا به کمونیست» بودن متهم می‌سازد و می‌کوشد تا به این ترتیب و به خیال خود حیثیت آنان را لکه‌دار سازد!! او که پا را از این هم فراتر نهاده، حتی سازمان‌های بین‌المللی وابسته به سازمان ملل متحد را نیز

«کمونیست» و یا عامل «کمونیسم» می‌خواند! در رابطه با همین کنفرانس سازمان بین‌المللی عفو در هلند ننگین نامه‌های دولتی (کیهان هوایی چهار اسفند ۵۵) نوشتند که:

«یکی دیگر از سخنرانان نوری البلا بود (که البته کیهان تعمداً به غلط نوری البلا را نوری البابا نوشته است) که از عوامل شناخته شده همکار کمونیسم بین‌المللی است.» و البته این اولین بار نیست که چنین اباطیلی از یاوه سرایان دولتی صادر می‌شود. چندی قبل نیز خواندنی‌ها (شماره ۹۳) با وقاحت تمام نوشت که:

«سازمان بین‌المللی عفو یا به عبارت روشن‌تر مشاور سازمان ملل متحد در زمینه مطالعات در وضع زندانیان سیاسی پدیده خلق الساعه‌ای است که از کویر کمونیسم روییده... و... شواهد و قرائن بین‌المللی متعدد از فعالیتهای این سازمان بین‌المللی جای کمترین شبهه‌ای باقی نگذاشته است که سازمان بین‌المللی عفو نه ارگانی دوستدار آزادی و عدالت و نه قهرمانی واقعی برای ملت‌های در حال رشد و توسعه است.» و این سازمان «عملاً به صورت سازمان حامی و طرفدار سرسپرده‌ترین افراد به ارتجاع بین‌المللی و کمونیسم درآمده... در جهت تقویت نیروهای ضد ملی و خائنان شناخته شده در کشورهای رو به توسعه و در جهت خدمت به استعمار نو و کمونیسم بین‌المللی است...»

همزمان با کوشش‌های نامبرده در بالا عوامل ساواک زیر پوشش «انجمن روابط فرهنگی ایران و هلند» طی نامه‌ای به سفیر هلند می‌نویسد که «... روابط نیکوی ایران و هلند در اثر این اقدام لطمه خواهد خورد...»

و بعد اضافه می‌کند که «چرا آن عده از اعضاء دانشمند و انسان دوست سازمان بین‌المللی عفو قبل از اینکه در این توطئه آلوده شوند با سازمان‌های بین‌المللی در ایران مانند سازمان حفظ حقوق بشر (به ریاست اشرف - پیام مجاهد) تماس نگرفته‌اند تا از واقعیتها باخبر باشند. لابد نویسنده نامه فراموش کرده است که تا به حال، مأمورین دولتی ایران چه پاسخهایی به نظار بین‌المللی داده‌اند. بررسی مختصری از دهها گزارش نظار بین‌المللی که به ایران رفته‌اند و کوشش‌های متعددی که برای تماس با مقامات ایرانی گرفته‌اند و همه بی-نتیجه مانده است، خود نشان یاقوه سرایی این عناصر خودفروخته می‌باشد. و اینکه چگونه مأمورین دولتی ایران نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر را که برای بازرسی از زندان‌های سیاسی به ایران می‌روند، سردرگم می‌کنند. مثلاً:

آقای والت گزارش می‌دهد که «من نه از نخست وزیر و نه از وزیر دادگستری توانستم وعده ملاقاتی بگیرم. رییس دفتر وزارت دادگستری مرا پذیرفت و متذکر شد که هیچگونه اطلاعی نمی‌تواند به من بدهد. دادستان دیوان عالی کشور به من فهماند که صلاحیت جواب دادن به سؤالات را ندارد. رییس دیوان عالی نیز مرا با گرمی پذیرفت و جوابی دیگر داد.» و

«در وزارت دادگستری به من گفتند... فقط ساواک و دادگاه نظامی می‌توانند به من اطلاعاتی بدهند... من نتوانستم نه از رییس ساواک و نه از دادستان نظامی وعده ملاقات بگیرم. چند تن از افسران به من گفتند که به علل امنیتی ایشان نمی‌توانند هیچ اطلاعی در اختیارم بگذارند و بهتر است با وزارت اطلاعات تماس بگیرم. در وزارت اطلاعات هم چیزی عایدم نشد... یکی از کارمندان عالیرتبه آنجا بعد از آنکه مرا مدتی معطل کرد اظهار داشت که کوچکترین اطلاعاتی - ... نمی‌تواند در اختیار من بگذارد.» و همچنین «ملاقات با آقای جلالی رییس کانون وکلای... برای ما خاطره بسیار بدی به جای گذاشت... ما واقعاً مات و مبهوت بودیم از اینکه این شخص (قائم مقام دبیر کل حقوق بشر در ایران) نمی‌خواهد قبول کند که این ۹ نفر (گروه جزیی - خوشدل) زندانیان سیاسی بوده‌اند» (گزارش نظار بین‌المللی - شرایط زندان و زندانیان سیاسی در ایران - کشتار ۹ نفر از زندانیان سیاسی - نشریه نهضت آزادی ایران مرداد ماه ۱۳۵۴).

جلسه سازمان بین‌المللی عفو در آمستردام - هلند درباره اختناق در ایران از یکطرف توانست در سطح جهانی جلب توجه افکار عمومی را بنماید. و از طرف دیگر نمونه‌ای از عجز و درماندگی رژیم ایران را نشان دهد. عکس‌العمل مقامات دولتی ایران، که در ننگین نامه‌های روزانه‌ای چون کیهان و اطلاعات منعکس شد، به قدری سفیهانه بود که خود انعکاس عجز رژیم شاه را می‌رساند. برای فهم این مطلب کافست به مقاله کیهان هوایی شماره ۲۱۶ - ۱۱ اسفند ماه ۵۵ - رجوع شود. نویسنده این مقاله، به مصداق «کافر همه را بکیش خود پندارد» اجتماع بشر دوستان و طرفداران حقوق انسانی را در هلند اجتماع دوستداران «حشیش و سیاست» می‌خواند. ضمناً به تناقض گویی نیز دچار می‌گردد و لاجرم می‌نویسد که: «... در اجتماع آمستردام... از دولت ایران خواسته شده است که همه کسانی را که به خاطر نظرات سیاسی یا مذهبی در توقیف‌اند فوراً آزاد کند یا در یک مهلت عاقلانه ترتیب محاکمه مجدد آنان را در دادگاههای مدنی بدهد». نویسنده در برابر این درخواست منطقی که حداقل می‌باشد چه می‌تواند بگوید! رژیم شاه چه جوابی دارد؟ اما وقاحت گردانندگان امور رژیم وقتی بیشتر معلوم می‌شود که نویسنده کیهان با کمال بی‌پروایی ادعا می‌کند که:

«... کاپیتولاسیون بیش از نیم قرن پیش در ایران ملغی شد.»

اما مجرم و مکذب یادش می‌رود که مجلس دست‌نشانده شاه به دستور اربابانشان در سال ۴۳ لایحه کاپیتولاسیون را تصویب کردند و حضرت آیت‌الله خمینی را به مناسبت اعتراض بدان دستگیر و به ترکیه تبعید نمودند! الحق که «معتد ائیم» بسیار فراموشکار است. و چشم دارد اما نمی‌بیند گوش دارد اما نمی‌شنود. تصور می‌کنند که با این خیمه شب

بازیها قادرند بندگان خدا را بفریبند، در حالی که آنها فقط خود را گول می‌زنند.

برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس سازمان بین‌المللی عفو در هلند عکس‌العمل رژیم و حملات و تهمتهای مأمورین شاه را و همچنین ضربه پذیری رژیم را از طریق اینگونه افشاگرها توجیه می‌کند. و تمامی اینها، بدون شک نشاندهنده تأثیرات مثبت عملیات دفاعی مبارزین خارج از کشور، منجمله نهضت آزادی ایران در افشای جنایات رژیم شاه می‌باشد. بی‌جهت نیست که تروریسم شاهانه به عنوان شیوه جدید مقابله با مخالفین - خصوصاً مسلمانان از طرف رژیم پیاده می‌شود. و همراه با آن حملات عناصر مرموز و مشکوک زیر پوششهای ظاهراً مترقی و گول‌زننده، علیه مسلمانان و جنبش اسلامی و سازمانهای وابسته بدان در خارج از کشور شدت می‌یابد.

اما دشمنان حق و خلق ما بدانند که از این رهگذر قادر نخواهند بود طرفی بر بندند و از همه طرف آنها در محاصره نتایج جنایات خود می‌باشند، و راه فراری هم ندارند. روز سرنوشت مقدر نزدیک است.

قهاریت حق به دست خشم توده‌ها، تاج و تخت نخوت و استکبار آنان را در گورستان تاریخ مدفون خواهد ساخت.

افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم دمرالله علیهم و للکافرین امثالها (سوره محمد آیه ۱۰)

پاورقی‌ها:

۱- ما در زیل آدرس سازمان بین‌المللی عفو عمومی را برای همگان منتشر می‌کنیم، فضا سازمانهای مختلف دانشجویی و غیره، اگر مایل باشند با سازمانهای بین‌المللی و شخصیتهای انسان دوست تماس حاصل نمایند، می‌توانند آدرسهای مورد نظر خود را از پیام مجاهد خواستار شوند.

AMNESTY INTERNATIONAL
Turnagain Lane
Farringdon Street
London, Ec 4

۲- مقاله نماینده نهضت و قطعنامه مربوط به کنگره در دست تهیه است و به زودی جداگانه منتشر خواهد شد.

یادی از مجاهد شهید سید جمال شریف زاده

سید جمال شریف زاده (یا شریف زاده شیرازی) در بهار ۱۳۵۵ پس از چند ماه تعقیب توسط پلیس و ساواک، در خیابان منیریه، صد متر مانده به تقاطع امیریه، سر کوچه‌ای بین دو نمایشگاه اتومبیل، به شهادت می‌رسد. شرح درگیری سید جمال و یار هم‌زمش که دختری بوده در روزنامه‌های رژیم خونخوار و جیره خوار بیگانگان نگاشته شد.

و اما سید جمال شریف زاده که بود؟

آنها که از نزدیک او را می‌شناختند چنین می‌گویند:

جمال، جوانی بود آرام و از خانواده‌ای نسبتاً مرفه جمال دانشجوی سال آخر دانشکده صنعتی عاری از مهر بود که ازدواج کرد و بیش از چند ماه از آغاز زندگی مشترکشان نگذشته بود که به دست عمال رژیم سفاک پهلوی به شهادت رسید.

از ماجرای ورودش به سازمان پیشگام اطلاعی در دست نیست. ولی قدر مسلم آن است که جمال با پدر پولدارش رابطه چندان خوشی نداشت. به خصوص که پدرش همواره از دادن پولی که بدخواه جمال مصرف شود، طرفه می‌رفت با خواهر کوچکترش بسیار صمیمی بود و حتی با هم وارد دانشگاه شده بودند.

در آغاز تحصیل دانشگاهی جمال به بهانه اینکه می‌خواهند دور از سروصدای خانه و تهران شلوغ درس بخواند، در یکی از دهات اطراف تهران (گویا کن) خانه‌ای اجاره می‌کند. البته وقتی که جمال تحت تعقیب پلیس قرار می‌گیرد، شخصی را که خانه را برای او اجاره کرده بود، به ساواک برده، محل امن جمال را می‌پرسند و او می‌گفته فقط خانه پدری جمال را بلد است (کارش هم دلالی خانه و مرغ و گوسفند و...)

به هر صورت جال در این محله به عنوان یک دانشجوی جوان، متدین و با تقوی معروف می‌شود. موتور سیکلتی داشته که ظاهراً فقط برای طی مسافت طولانی بین دانشگاه و خانه بوده است.

روزهای تعطیل را اغلب همراه تنی چند از جوانان به کوه‌نوردی می‌رفت و نقش خود را در کارهای علنی و مخفی چنان با مهارت انجام می‌داد که هیچکس به او مظنون نشده بود. در جلسات ضدبهای‌گری و نیز تفسیر نهج‌البلاغه همواره حضور داشت در گفتگوها و بحث‌های نهج‌البلاغه خیلی کم ولی قاطع سخن می‌گفت و موضع می‌گرفت و اینهمه از اندیشه بلند و عشق پاک و درک عمیقش از اسلام و قرآن و نهج‌البلاغه سرچشمه می‌گرفت. چنان آرام و طولانی نماز می‌گزارد که گویی جمال با زمین خاکی فصل مشترکی جز در نظر عوام

ندارد. اکثراً ساکت بود و لبخندی دائمی زینت بخش چهره مصمم و ملتهبش. جمال تا تابستان ۵۴ در این خانه زندگی کرد. سپس از آنجا رفت و اوایل هفته یکبار، بعد ماهی یکبار به خانواده‌اش سر می‌زد تا آنکه به طور علنی قطع رابطه نمود و این آغاز زندگی مخفیانه‌اش بود. فقط گاهی شبانه و مخفیانه به صاحبخانه‌اش سر می‌زد. وی با اینکه روی چند نفر کار سازمانی کرده بود، معه‌ذا به یکی از دوستانش در آخرین روزهای زندگی علنی‌اش گفته بود که «اینجا آدم به دردخور گیر نیاردم».

در اواخر سال ۵۴، به احتمال ۹۹٪ جمال از سازمانش که سازمان مجاهدین بوده، به علت انحراف و خیانت بریده، در حالی که پلیس از یکطرف و منافقین همدست رژیم از طرف دیگر به دنبالش بودند تا به اصطلاح حکم اعدام انقلابی‌اش را اجرا کنند، قرصی به زیر لب و مسلسلی به دست، در بیابان برهوت شهر تهران، از خرابه‌ای به خرابه‌ای جهت اختفا و پیشبرد هدف عالیش، پناه می‌برده است. تا آنکه بهار ۵۵، بهار شکوفایی این انقلاب ایران نیز می‌شود و خون پاکش سبزه‌زاران خشک این سرزمین و یخبندان سرد این زمستان غم را می‌شکافد و شهیدی دیگر به گلستان شهدای ایران می‌افزاید.

بنا به گفته ننگین‌نامه‌های رژیم، جمال شوهر یکی از خواهرانشان را در جاده قم کشته است. منابع موثق اظهار می‌دارند که شوهر خواهرش سازمانی بوده و از فعالیت‌های جمال اطلاعاتی داشته است. (خواهر دیگر جمال که همواره هم‌رزم وی بوده است اکنون در زندان اوین به سر می‌برد)

صاحبخانه جمال را که استاد حسن بنا نام داشته یکماه قبل از شهادت وی برای کسب اطلاعات راجع به جمال دستگیر می‌کنند. البته احتمال اینکه استاد حسن جمال را لو داده باشد بسیار ضعیف است. زیرا که جمال از مدتها قبل با او رابطه‌ای نداشته است و چنانچه داشته، درگیری جمال و پیس بیست و چند روزی پس دستگیری استاد حسن رخ می‌دهد که نمی‌تواند مؤید این نظریه باشد. به هر صورت استاد حسن را مدت ۵ ماه از ملاقات بستگانش محروم نمودند و پس از صدور حکم ۵ سال زندان، در اواخر پاییز به خانواده‌اش اجازه ملاقات دادند. جمال نیز چون سایر هم‌رزمان انقلابی، با خون پاک خوی بذر انقلاب حق را آبیاری نمود.

بیانیه

«دانشجویان دانشگاه تهران»

با توطئه‌های رژیم و مارکسیست‌ها چگونه مقابله کنیم؟ در سالهای خجسته ۵۰ در آن هنگامی که مجاهدان کبیر مسلمان پنجره‌های تازه‌ای را با افق‌های بازتر به روی خلق

مسلمان ایران می‌گشودند، نوکران امپریالیسم بین‌المللی همگام با توسعه بخشیدن به ظرفیت پلیسی خود و با استفاده از مغزهای فروخته شده یک عده روشنفکر کژدم صفت اقدام به توسعه کمی و کیفی توطئه‌های دیگر خود بر علیه خلق ستم کشیده و مسلمان ما و نیروهای پیشتاز و مسلح کردند. گسترش روزافزون این توطئه‌ها که توسط حیوانهای متفکری نظیر جعفریانها، نیکخواهها قاسمی‌ها، لاشائی‌ها، (این طرفداران دو آتشه سابق دیکتاتوری پرولتاریا) شکل گرفته دارای ابعاد گسترده‌ای است که مرزهای آن از برنامه‌های وسایل ارتباط جمعی گرفته تا توطئه‌های ساواک برای مغزشویی زندانیان و نیز تفرقه‌افکنی بین نیروهای پیشتاز و توده گسترش دارد. متأسفانه گروههای مارکسیستی با خطاهای هولناک خود (ضربه زدن، متلاشی کردن سازمانهای اسلامی، افشاگری در برابر پلیس، کشتن رفقای هم‌رزم مسلمان و تبلیغات زهرآگین و پر از دروغ در تمام سطوح ممکن) در چند سال اخیر کمک بسزایی برای تحقق این توطئه‌های ضدخلق و ضدنیروهای اسلامی نموده‌اند. قرار داد نوشته نشده رژیم خونخوار با مارکسیست‌ها برای سرکوبی نیروهای اسلامی به هر شکل ممکن در سالهای اخیر یک استثناء نیست بلکه رجعت به تاریخ ۵۰ ساله اخیر نشان می‌دهد که این موضوع از قیام میرزا کوچک خان تاکنون به صورت قانونی نامدون وجود داشته است و همواره نیز وجود خواهد داشت. موضعگیری صحیح و قاطع در مقابل توطئه‌های رژیم سفاک و ضربه‌های مارکسیست‌ها برای مسلمانان نه تنها ضروری بلکه مسئله زندگی است.

با توجه به نقشه‌های گسترده رژیم در روبرویی با نیروهای انقلابی اسلامی و روند اجرایی آن چه در زندان (مخصوصاً در دو سال گذشته) و چه در بیرون می‌توان هدفهای زیر را تشخیص داد.

۱- رودررو قرار دادن نیروهای مبارز و انقلابی مسلمان و مارکسیست‌ها و در نتیجه غفلت از دشمن و احیاناً سازش با آن (در بازجوییهای اخیر از مسلمانان دژخیم‌های ساواک مسلمان‌تر از خود آنها شده‌اند)

۲- جدا نمودن گروههای پیشتاز انقلابی و بازوهای مسلح انقلاب اسلامی از خلق مسلمان ایران با ایجاد تشکیک به مبانی اعتقادی این پاکبختگان جان برکف، در نتیجه خشکاندن ریشه‌های مردمی این خیزش مانند حرکت‌های مارکسیستی.

۳- ایجاد تفرقه بین گروههای مترقی اسلامی در سطوح مختلف به خصوص روحانیون با یکدیگر و با مجاهدین مسلمان و روشنفکران و دانشجویان پیشرو مسلمان، و شمردن خیانت‌های مارکسیست‌ها بر علیه مسلمانان و بر ملا کردن روش ضداخلاقی آنان برای تعمیم بدبینی به مجاهدین اصیل.

۴- تزریق راست‌گرایی، محافظه‌کاری، ارتجاع، سطحی‌نگری در مسایل ایدئولوژی با ایجاد هراس از نوآوری و نوزایی به خصوص توسط روحانیون مرتجع.

اما سیاست مارکسیستها در مقابل گروههای مترقی اسلامی در تمامی کشورهای مسلمان جهان به یک اصل برمی‌گردد، مارکسیسم اسلام را چون رقیبی پرتوان می‌بیند که در شکوفایی انقلاب خود به علت ریشه‌های عمیق خویش در میان توده‌های مسلمان و جذب آنها به سمت خویش، ماهی مارکسیسم را در خشکی بی‌آبی به لاشه‌ای متعفن بدل می‌سازد و برای همین هم هست که مثلاً گروه حبش در لبنان گروههای شیعی حرکت المحرومین و امل را برای نهضت فلسطین (و فلسطین یعنی گروه ژرژ حبش) خطرناکتر از اسرائیل به شمار می‌آورد. (هر چند گروه‌های مذکور بزرگترین رقم شهیدان را در جنگ بر علیه فالانژیستها داشته باشند)

سؤال را تکرار می‌کنیم، با توطئه نوکران امپریالیسم چگونه مقابله کنیم؟ با توطئه مارکسیستها چگونه روبرو شویم؟
ما راههای زیر را مؤثر می‌یابیم:

۱- تلاش پیگیر در راه وحدت عقیده و وحدت عمل بین تمام نیروهای پیشرو مسلمان و احتراز جدی از تفرقه و اختلاف (در این زمینه مخصوصاً روحانیون مترقی مسئولیت سنگین‌تری دارند).

۲- طرد راست‌گرایی، ارتجاع، محافظه‌کاری، سطحی‌نگری و هشیاری در مقابل عوامل سطحی نگر که چه بسا ناخودآگاهانه در برهه کنونی ندایشان در دعوت به تحجر و در جازدن (در قالب وا اسلاما گفتنها و سینه چاک کردنها) ندای ساواک باشد.

۳- اعتقاد به این مسئله که در مقابله با رژیم یا باید چکش بود یا سندان. اگر ضروری است که بازوی انقلاب اسلامی چون چکشی سهمگین بر علیه رژیم سفاک درآید نباید چون گذشته سندان در مقابل ضربه‌های مارکسیستها گردد.

۴- پیشروی هر چه بیشتر و شجاعانه‌تر در راه روشن کردن و ارایه دادن ایدئولوژی انقلابی اسلامی بر پایه تجربیات انقلابی سالهای اخیر.

..... کامل مارکسیست در هر سطح و هر مقطع زمانی ضربات سالهای اخیر باید آخرین از نوع خود باشد.

۶- برخوردی نقدآمیز از تمامی تجربیات و تئوریهای علمی مکتبهای مترقی اجتماعی جهان با هر مسلک و هر نوع جهان بینی به شرط اولویت دادن قرآن در هر تعلیم و تعلم ایدئولوژیک.

۷- در تاریکی نگهداشتن دشمن و نیز مارکسیستها در هر سطح عملیاتی و زنده کردن

تقیه در مفهوم انقلابی آن.

۸- تلاش در راه استحکام پیوند بین توده‌های مسلمان و نیروهای پیشتاز بدون ترس از مرتجع‌ها، گوشه نشینها ترسوها از طریق ارایه محتوی عمیق و مردمی ایدئولوژی انقلابی اسلامی.

۹- عبور از مرحله اخلاق ایستا که به ساده‌لوحی می‌انجامد به اخلاق پویا (زیرکی در مقابل شرایط) در روبه رویی با رژیم و مارکسیستها.

۱۰- مشغول نگشتن با مسأله مارکسیستها و در نتیجه غفلت از حیل‌های رژیم.

۱۱- یاد و یادآوری مداوم و موکد نامهای پاک شهیدان راه خدا همچون حنیف نژادها، سعید محسن‌ها، بدیع‌زادگانها، رضاییها و صادقها، به عنوان کسانی که با نثار خونهای خود در روی آسفالت خیابانها و پایه‌های میدان تیر خونی تازه در رگهای خلق مسلمان ایران به جریان انداختند.

۱۲- بردن پیام شهادت این شهیدان عزیز به میدان توده با هر شکل ممکن.

دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران

کنفرانس رامسر

و پیشنهاد سردمداران وسایل ارتباط جمعی

در ایران هر روز ابعاد وسایل ارتباط جمعی وسیعتر می‌شود. همگام با توسعه فیزیکی و پوشش سریع این وسایل که به قیمت بودجه کلانی از بیت المال خلق ستمدیده ایران انجام می‌گیرد روز به روز نقشه‌های تازه‌تری در برنامه‌های آن برای خدمت به رژیم آدمخوار مسلط پیاده می‌گردد. چرخانندگان اصلی این دستگاه کهنه مارکسیستها و خودفروشان نان به نرخ روزخوری هستند که در متن بافت مذهبی جامعه ایران اعتقادات ماتریالیستی آنان بدانها حق هرگونه اعمال ضدخلق را می‌بخشد. اعمال این ماتریالیستهای دو آتشه ما را به یاد جمله معروف داستایوسکی می‌اندازد که در یکی از کتابهایش از قول یکی از قهرمانان داستان می‌گوید «اگر خدا نیست همه چیز مجاز است.»

جعفریانها و نیکخواها و قاسمی‌ها مهره‌های ساده‌ای در این دستگاه عریض و طویل نیستند که بلکه در راه غارت سفره به یغما رفته مردم زیر ظلم و فشار و اختناق ملت ما این انگلهای به ظاهر متفکر و این کژدمان آدم‌نما از تمامی استعدادهای خدادادی استفاده می‌برند. اینان چون بوروکرات ساده پشت میز نشین نیستند که تنها با غرواندی به یک مراجعه

کننده خود را راضی کنند و به امید روز بازنشستگی در چرت خود فرو روند که رؤیای اینان سهم بیشتر بردن از لقمه هاتف است که از دهان گرسنگان ربوده می‌شود. و نیز چشیدن هر چه بیشتر یک نوع لذت سادیستیکی است که به صورت بیماری عفونت بار و آدمکشانه‌ای در سر کردگان سیاسی نظامی اقتصادی ایران هر روز بیشتر قدرت می‌گیرد به همین خاطر است که اینان تنها قانع به انجام ساده کار اداری خود نیستند.

از جمله شگردهای تازه این تیم کهنه ماتریالیست تهیه جزوهای برای کنگره به اصطلاح ارزیابی انقلاب آموزشی رامسر است که تحت عنوان «آموزش برای وحدت ملی» تهیه گردیده و از مفاد و طرز نگارش آن برمی‌آید که نوشته نیکخواه است و تصویب شده جعفریان و تقدیمی قطبی این جزوه در مجله تماشای ۲۲ شهریور سال جاری چاپ گردیده است. این جزوه راههای آموزش تعلیمات فاشیستی رژیم را در سطوح مختلف بررسی کرده و برای آن روشهایی پیشنهاد می‌نماید. از نظر محتوی جزوه را به سه قسمت می‌توان تقسیم کرد در قسمت اول مفاهیمی که باید مورد آموزش قرار گیرند، در قسمت دوم شیوه آموزش و در قسمت سوم به نقش رساله‌های گروهی در این زمینه اشاره می‌گردد. قسمت اول یعنی (مقوله‌های آموزشی) در شکل موجز و به صورت بند بند مطرح شده که ما چند نمونه آنها با توضیحی مختصراً از خود می‌آوریم. (مطالب داخل پرانتز از جزوه است)

بند یک - (حاکمیت یک طبقه بر طبقه دیگر را نپذیرفته‌ایم). این بند اولین است، جالب است که موضوع فوق موضوع مقاله‌ای بوده است که شماره اول نشریه اندیشه‌های رستاخیز توسط یک کمیته مارکسیست مرتد دیگر یعنی عنایت اله رضا تحت سرپوش «اختلاف نظر احزاب کمونیست بر سر دیکتاتوری پرولتاریا»

بند دو - (رستاخیز بر حکومت اکثریت بر اقلیت تأکید نمی‌کند بلکه بر یکپارچگی همه افراد ملت متوجه است) شعار فوق حالت انعکاسی و دفاعی رژیم و مدافعان آنها را در مقابل قدرت یافتن مفهوم و حکومت مستضعفین می‌رساند مفهومی که با جانبازی نیروهای جانباز پیشرو در ذهن توده‌های ستمکش ایران چون شعله‌های خردی سوسو می‌زند تا با پیوستن به هم به آتشی عظیم مبدل گردد.

بعد از دو بند دیگر از قبیل خزعبلات بالا که هدف از تعلیم دادن آن بدون توضیح هم مشخص است در بنده اشاره به یک شعار دیگری می‌شود که شاید یک محور اصلی در تمام تعلیمات و تبلیغات رژیم است.

بند ۵ (دولت وحدت ملی یک نظام سیاسی زیر چتر نظام پایدار شاهنشاهی ایران است) تأکید روزافزون و مکرر بر پایداری نظام شاهنشاهی و نسبت دادن آن به یک حتمیت تاریخی. بندهای دیگر این جزوه شامل مقایسه بین نظام کذایی با نظامهای غرب و شرق

مخصوصاً شرقی (کمونیستی) است و نیز پیشنهادی برای از بین بردن زبانهای بومی برای بوجود آوردن یک زبان مشترک (بند ۹) و توضیح انقلاب اداری ۲ و نیز توضیح محتوی بقیه لوایح کذایی.

در قسمت دوم جزوه تحت عنوان شیوه‌های آموزش سیاسی آن طرق مختلفی که می‌تواند مورد استفاده برای مغزشویی مردم ستم‌دیده ایران قرار گیرد مورد بحث قرار گرفته. تهیه‌کنندگان جزوه در یک بخش از این قسمت اذعان کرده‌اند که این آموزش را به صورت واحد درسی مستقیم ثمربخش نخواهد بود و دچار بن‌بست خواهد گردید و بعد از تحلیلی در این مورد که نباید در سطوح دانشکده این سیاست اجبار را در پیش گرفت (گویا در جاهای دیگر روانپزشکان دستگاه این مسأله را مجاز دانسته‌اند) پیشنهاد کرده‌اند که این آموزش از طریق استادان خرید شده و کانونهای قلبی دانشجویی و حزبی و سمینارها و غیره اعمال شود. مهمترین مسأله‌ای که اشاره شده و هم اکنون نیز در ایران برای آن کوشش فراوانی می‌شود فعال کردن استادان به عنوان اعضا حزب کذایی است که از یک سو کمیته‌های مختلف حزب را یاری دهند و از سوی دیگر مفاهیم پیشنهاد شده حزب - الشیطان را به صورتهای غیرمستقیم در کلاسها بخورد دانشجو بدهند. در جزوه به نقش معلمان و مدرسان تأکید زیادی گردیده است که مسلماً عامل اجرای آن جز وزارت آموزش و پرورش اداره دیگری نیست (دقت شود به اولین خطابه غرای وزیر آموزش و پرورش جدید در اهمیت دادن به آموزش سیاسی). بخش سوم به نقش رساله‌های گروهی اشاره می‌شود که در حقیقت تشریح همان برنامه‌هایی است که سالها زیر نظام مارکسیستهای مرتدی نظیر جعفری و نیکخواه و قاسمی اجرا می‌شود. در پایان جزوه ملاحظه‌ای تحت عنوان (همراه با مسایل روز یا فارغ از آن) آمده که خالی از اهمیت نیست و این پاراگراف هشدار تهیه‌کنندگان جزوه است از خطرات احتمالی تشریح سیستمهای فکری جهان کمونیستی و غرب که برای توضیح برنامه‌های حزب کذایی باید بدان پرداخت و تهیه‌کنندگان زرنگ و کار کشته جزوه با اتکا به تجربه‌های خود تلویحاً پیشنهاد می‌کنند که برای داشتن یک مبلغ خوب سیاسی باید دستان او را تا موفق در عمل پیشبرد هدفهای سیاسی و اجتماعی آلوده ساخت و این تعلیم ماکیاولی چندان برای جباران تاریخ ناآشنا نیست که شریک کردن افراد در جنایت آنها را نوکران ابدی می‌کند و نیکخواه برای این مسأله مثال خوبی است.

وضع زندانهای ایران

وضع زندانیان سیاسی در ایران با توجه به اخبار و گزارشهایی که به وسیله تماس نزدیک با خانواده‌های آنها و همچنین ارتباط با زندانیانی که توانسته‌اند از آن دخمه‌ها نیمه جان و اکثراً با نقص عضو بیرون بیایند به ترتیب زیر برری می‌شود.

۱- عملیات ساواک به طور کلی در ایران

۲- نقض حقوق بشر

۳- رفتار با زندانیان سیاسی

عملیات ساواک:

در زندان عادی و معمولی، ساواک در تمام خانواده‌ها و میان توده وحشتی شدید بوجود آورده تا جایی که پدر به فرزندش و خواهر به برادرش و مادر و فرزند را نسبت به هم بدبین کرده به طوری که این بدبینی و عدم اعتماد در تمام سطوح زندگی داخلی و خارجی مردم به خوبی نمایان است در ادارات دولتی و خصوصی در فروشگاهها در مدارس و دانشگاه و خلاصه در همه کارها و مجتمع زندگی روزمره مردم نفوذ کرده تا با خیال خام خود مردم را ترسانده بدین وسیله از مخالفت و اعتراض آنها جلوگیری کند. غافل از اینکه این اختناق و فشار شدید ترس توده را به از جان گذشتگی و عصیان بدل کرده و با توجه به محیط رعب و وحشتی که در متن زندگی توده بوجود آورده‌اند فریاد خشم و نفرت و اعتراض آنها در هر گوشه به گوش می‌رسد. اخیراً افراد ساواک برای خفه کردن هر چه بیشتر صدای معترضین دست به تعرض جدید زده و به این صورت که نیمه‌های شب بدون دلیل و داشتن مدرکی به بهانه به دست آوردن اسلحه و یا اعلامیه‌های مضره به منازل یورش برده و با کمال وقاحت و بی‌شرمی زندگی مردم را زیر و رو کرده و ترس و وحشتی کشنده در خانواده‌ها به وجود می‌آورند و اگر اعتراضی به این عمل وحشیانه گردد با ضرب و جرح به آن پاسخ می‌گویند و یا در خیابانها و معابر بدون مقدمه همچون سگ وحشی به مردان و زنان حمله‌ور شده و داخل کیف و جیب و لباسهایشان را جستجو می‌کنند و در مقابل اعتراض ضربه‌ای وحشیانه وارد کرده و فرار را برقرار ترجیح می‌دهند و در این قانون جنگل هرگز کسی جرأت ندارد برای دفاع از خود از افراد ساواک حتی خارج از مرز سیاست به یکی از مراکز به اصطلاح قضایی شکایت کند که طرح مسئله همان و پرونده سازی و با مارک خرابکار روانه زندان سیاسی شدن همان از اینگونه اعمال فراوان در زندگی روزمره ملت ما به چشم می‌خورد تا جایی که کفایت یک خارجی دو سه هفته

بین توده ما باشد تا به این وحشت و اضطراب و خفقان به خوبی پی ببرد، زمانی که دید و بازدیدهای عادی مردم به آسانی و سادگی برگزار نمی‌شود، ربودنها و مرگهای نابهنگام و ناپدید شدن‌ها ناگفتنی است.

۲- نقض حقوق بشر:

مطالب فوق خود شاهی برای مدعاست که جو زندگی توده در ایران چیست و چگونه حقوق بشر در آن رعایت می‌شود! باید توجه داشت که چگونگی طرز رفتار با زندانیان سیاسی و همچنین خانواده آنها و رفتار با افرادی که به نحوی با آنها در تماس بودند نیز خود نقض قوانین حقوق بشر است.

۳- رفتار با زندانیان سیاسی:

در بدو گرفتاری و دستگیری تا مدت نامعلومی خانواده از سرنوشت گرفتار هیچگونه آگاهی و اطلاع ندارند و از طرفی به وسیله مأموران ساواک مرتباً خبرهای ضد و نقیض به خانواده‌ها داده می‌شود و آنها را در رعب و ترس نگه می‌دارند و همچنین خود زندانی گذشته از شکنجه‌های وحشیانه که در مدت اقامت در کمیته متحمل می‌شود اخبار دروغی که به وسیله ساواک از خانواده به او می‌رسد تحت شکنجه روحی شدید قرار می‌گیرد تا هر چه زودتر تسلیم شود و همچنین اگر کسی در این مدت با خانواده زندانی تماس داشته باشد و یا کمکی به آنها کند تحت نظر قرار گرفته و سپس دستگیر و زندانی می‌شود.

و اما سخنی درباره رفتار با زندانیان و شکنجه‌هایی که در مورد آنها انجام می‌دهند. شکنجه‌ها قابل وصف نیست ولی از آنها که توانستند اطلاعاتی در اختیار گذارند معلوم است که اکثراً انقلابیون تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند و یا در زیر شکنجه از بین رفته‌اند (باید توجه داشت در زندانهای سیاسی ایران فقط پدر و مادر و همسر و فرزندان از فاصله یک متری از پشت میله و یا توری اجازه ملاقات دارند) و زمانی که بر اثر شکنجه وضع زندانی وخیم باشد ملاقات با او ممنوع اعلام می‌گردد لازم به یادآوری است که یک نحوه شکنجه پیرمردان بدین گونه است که نواری از ضجه‌ها و ناله‌های شکنجه زنان از شب تا به صبح نزدیک گوش آنها گذاشته تا با این صداهای جان خراش مانع خواب آنها گردند و صبح هم طبق معمول با انواع و اقسام وسایل مدرن شکنجه را آغاز می‌کنند و در مورد زنان ابتدا شکنجه روحی و سپس تجاوزات جنسی وحشیانه و در آخر به جدیدترین وسایل متوسل می‌شوند و دو مورد که مطمئن هستیم دو دختر جوان را در جلوی چشمان وحشت‌زده نامزد و پدر و مادرش به وسیله دو مأمور ساواک به طرز وحشیانه‌ای مورد

تجاوز قرار داده‌اند که در نتیجه دو دختر جوان و نامزدهای آنها جان سپردند. اخیراً هم مشاهده شده که زنان خیلی زیاد مقاومت می‌کنند و به ندرت تسلیم می‌شوند لذا یا در اثر شکنجه آنها را از بین می‌برند و یا بدون محاکمه فوراً حکم اعدام آنها را مخفیانه صادر می‌کنند و نیز هستند زنانی که بدون محاکمه به حبس ابد و یا بلا تکلیف در زندانها به سر می‌برند.

همچنین مردان و روحانیون بسیاری با این وضع در زندانها گرفتارند و در بین پیرمردان ۷۰ و ۸۰ ساله که در زندانها هستند بچه‌های ۱۶ تا ۱۷ ساله نیز وجود دارند که هنوز به سن قانونی محاکمه نرسیده‌اند و همچنین زندانیانی که با معلوم شدن محکومیتشان هفته‌ای دو روز طبق گفته خود زندانی که از پشت میله با استفاده از یک فرصت کوتاه توانسته بگوید سروته از پا آویخته شده و به وسیله شلاق مورد ضرب قرار می‌گیرند و بعد به وسیله آبجوش دستهای آنها را می‌سوزانند. و باز هستند زندانیانی که دوره محکومیتشان تمام شده ولی هنوز آزاد نگردیدند و شگفتا که ۹۰ درصد این زندانیان سیاسی روشنفکران فعال و تحصیلکرده‌های ایران و خارج هستند که با فریب آنها را به ایران کشانده و سپس به زندان انداخته‌اند. همچنین، پدر و مادری داغدار تعریف می‌کردند که پسرشان یک متخصص اتمی و فارغ التحصیل از کشور آلمان بوده سه روز بعد از ورود به تهران بوسیله مأمورین ساواک جلب می‌شود و پس از آنکه یکروز در اختیار ساواک بوده شب در حالی که خسته و کسل به نظر می‌رسد بر می‌گردد روز دوم باز خواسته می‌شود و شب به همان ترتیب به خانه بر می‌گردد و روز سوم ۴۸ ساعت نگهش می‌دارند و سپس به منزل می‌آید و خوابیده و صبح دیگر از خواب بیدار نمی‌شود و بلافاصله (گویا مأموران ساواک می‌دانستند که چه کرده‌اند) دو مأمور می‌آیند و جسد را از آنها می‌گیرند و تهدید می‌کنند نباید مجلس ختم یا مراسمی برگزار شود و به اقوام بگویند که او به آلمان بازگشته و به این ترتیب ده‌ها جوان تحصیل کرده و متخصص را از بین برده‌اند.

کنترل شدید تلفنهای داخلی و خارجی و نامه‌های پستی و اختناق و خفقان، خشم توده را برافروخته و عاصی کرده، آنها که زبان به اعتراض می‌گشایند به سرنوشت برادران و خواهران خود دچار می‌شوند و رهسپار دخمه‌ها می‌شوند و آنان که خاموشند با این اوضاع اسفبار دست به گریبان هستند. باید توجه داشت که اکثریت قریب به اتفاق توده با زندانیان همزبان و همراه هستند و اعمال آنها را تأیید می‌کنند مثلاً روز ۱۵ بهمن برای شکرانه رفع خطر از شاه در چند جای تهران غذا پخته بودند و عده‌ای از توده فقیر به خیال اینکه غذا مال امام حسین است با قابلمه رفتند که غذا بگیرند بعد وقتی که به آنها گفته می‌-

شود که این برای سلامتی شاه پخته شده نمی‌گیرند و می‌گویند حرام است و ناچار غذاها را به نقطه‌ای دیگر برده و به اسم امام حسین قالب می‌کنند. نتیجه اینکه انقلاب ایران انقلابی توده‌ای و مذهبی است و کمتر مارکسیست و کمونیست در آنها دخالت دارند مثلاً در زندانهای ایران که حدود ۳۰ یا ۴۰ هزار زندانی سیاسی وجود دارد در حدود ۳ یا ۴ هزار مارکسیست و کمونیست هستند که شاه هم به آنها اشاره کرده بدون اینکه از بقیه زندانیان سیاسی که اسیر در زندانها هستند نام ببرد. این زندانیهای غیرکمونیست همانطور که قبلاً اشاره شد از توده آگاه و روشنفکران تحصیل کرده مذهبی هستند خلاصه اینکه رژیم ایران در حال سقوط و سرنگون شدن است و خود را به زحمت بسیار و با اعمال دیوانه‌وار و تلاشهای مذبحخانه سر پا نگهداشته و هیچگونه پیوندی چه معنوی و چه مادی بین شاه و ملت خصوصاً توده آگاه و روشنفکر وجود ندارد و در مراسمی که در فیلمها دیده می‌شود آن جمعیتها اکثریت قریب به اتفاق سپورها و مأمورین دولتی هستند که با ترس سر نیزه و ترس قطع حقوق در مراسم ظاهر شده‌اند.

مرحوم دکتر علی ابریشمی

انا الله و انا الیه الراجعون

یکی از اعضای صدیق و با ایمان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در اثر یک تصادف اتومبیل در تاریخ ۲۴ اسفند ماه، در سن ۳۹ سالگی درگذشت.

مرحوم دکتر علی ابریشمی در سال ۱۳۱۶ در یک خانواده مذهبی در یزد متولد شد. و در همان شهر تحصیلات دبستان و دبیرستان خود را به پایان رسانید و برای ادامه تحصیل در رشته حقوق به دانشگاه تهران رفت.

دوران تحصیلش در دانشگاه تهران مصادف با ایام تجدید فعالیت دانشجویان در سالهای ۳۸ - ۳۹ بود و ابریشمی در این مبارزات شرکت فعال داشت و عمدتاً نقش رابط بین دانشجویان مبارز و علمای مذهبی را به عهده داشت و در این فعالیتها هیچگاه به دنبال نام و نشان نمی‌رفت و توانست بدون سروصدا و در نهایت صداقت و وظایفی را که به او محول شده بود به انجام برساند.

ابریشمی در همین دوره در کنار مبارزین راستین همانند حنیف نژاد و یارانش قرار گرفت و به نهضت آزادی ایران پیوست.

در سال ۱۳۴۴ برای ادامه تحصیل به آلمان مسافرت نمود و رشته تحصیلی خود را نیز از حقوق به دندان پزشکی تغییر داد و در دانشگاه «ورتسبورگ» در آلمان غربی به تحصیل پرداخت.

ابریشمی در همان بدو ورود به آلمان به عنوان یک انسان متعهد و مسئول به فعالیت پرداخت و با همکاری سایر برادران مذهبی خود به تشکیل اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان (گروه فارسی زبان) همت گماشت و در به انجام رساندن این وظیفه مذهبی نیز از هیچگونه تلاشی فروگذار ننمود.

علی در سازماندهی نهضت آزادی ایران بخش اروپا از مؤسسين اولیه آن در دوران جدید بود. در انجام این وظیفه مقدس ملی و مذهبی نیز در حد قدرت و امکاناتش کوشش نمود و هیچگاه نیز در پی نام و نشان نبود.

مدتی قبل برادرمان علی تحصیلات خود را در رشته دندان پزشکی به پایان رسانید و مشغول کار شد و سه هفته قبل از تصادف اسف انگیزش ازدواج کرده بود.

صداقت، دقت عمل، ثبات در عقیده و اخلاق نیکوی علی مورد تحسین همه برادران ایمانی او بود و طبعاً مرگ نابۀ هنگامش موجب تأثر و تألم شدید تمام کسانی که او را از نزدیک می شناختند شده است.

ما در گذشت این برادر عزیز را به خانواده محترم او و اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان از صمیم قلب تسلیت می گوئیم و از خداوند متعال شادی روح آن مرحوم را مسألت داریم.

پیمان آتش بس جبهه ملی آزادیبخش مسلمانان فیلیپین و دولت مارکوس:

بعد از سالها جنگ خانمانسوز در جنوب فیلیپین و کشتار مسلمانان دولت دست نشانده مارکوس با فشار آمریکا و از طریق میانجیگری دول عرب (عربستان سعودی، لیبی، سومالی و سنگال) با مسلمانان پیمان آتش بس را امضاء نمودند. مذاکرات صلح به دنبال کنفرانس قلابی وزیران امور خارجه کشورهای اسلامی!! با دخالت مستقیم لیبی در شهر تریپولی به پایان رسید و بدین ترتیب ۱۳ استان جنوبی به مسلمانان تعلق گرفت. (گزارش و تحلیل کامل چگونگی مذاکرات صلح را در شماره بعدی پیام مجاهد نقل خواهیم کرد.

برادر هموطن

پیام مجاهد، در خدمت جنبش انقلابی خلق ما قرار دارد. پیام مجاهد، مبارزات حق طلبانه مردم ما را، صرف نظر از وابستگیهای فکری و عقیدتی منعکس می‌سازد. پیام مجاهد، به کمکهای فکری، قلمی و مالی شما نیازمند است. مقالات، اخبار، انتقادات و نظرات خود را به آدرس پیام مجاهد (با اسم مستعار) ارسال دارید. در بخش و توزیع پیام مجاهد به ما کمک کنید.

کمکهای مالی خود را به صورت حواله بانکی و یا پستی در وجه پیام مجاهد ارسال دارید. (امضای حواله مالی ممکن است با نام مستعار باشد.)

آدرس جدید پیام مجاهد:

PAYAME MUJAHID
P.O.BOX A
BELLVILLE. ILL. 62222 U.S.A

نامه به شاه

نویسنده معروف آقای سید علی اصغر حاج سید جوادی اخیراً «نامه‌ای» در ۲۴۰ صفحه توسط معینیان ریس دفتر دربار جهت شاه فرستاده‌اند. متن و لحن نامه با توجه به شرایط خاص سیاسی ایران بسیار جالب و در عین حال که حاکی از شجاعت نویسنده آن می‌باشد، نماینده تشدید وخامت اوضاع سیاسی ایران است. متن کامل این نامه تکثیر و در دسترس عموم می‌باشد. برای دریافت آن با دفتر پیام مجاهد تماس بگیرید.

نشریات زیر منتشر شده‌اند. از دفتر پیام مجاهد می‌توانید درخواست کنید.

۱- گزارش افغانستان - فاجعه ۲۶ سرطان و سیمای زعامت داودخان - نشریه شماره یک محاذ مشترک ملی.

نشریه شماره ۴۸ نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) اسفند ۱۳۵۵ - بهاء برابر ۶۰ ریال.

۲- ایدئولوژی - کتاب سوم - راه انبیاء و راه بشر نوشته سازمان مجاهدین خلق ایران - نشریه شماره ۵۰ نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) اسفند ۱۳۵۵ بهاء برابر ۱۰۰ ریال.

اخبار

اخبار عاشورا - تهران

در روز عاشورا در خیابان سیروس یک دسته منظم از جوانان داشته‌اند شعارها و نوحه‌های انقلابی می‌خواندند که پلیس مزدور با خشونت به آنها حمله می‌کند اما آنها به دفاع می‌پردازند که منجر به زدوخورد شدید می‌شود از کیفیت زد و خورد و تلفات احتمالی آن اطلاعی در دست نیست.

در یکی از محله‌های غرب تهران هر سال در روزهای محرم جوانان اسلامی محل یک خرابه را در آنجا به صورت هیئت در می‌آورده‌اند و مراسم روز عاشورا را برپا داشته‌اند امسال نیز این هیئت برگزار می‌شود اما با این تفاوت که روز عاشورا ابتدا یک دانشجوی مدتی از کتاب «شهادت» دکتر را می‌خواند و سپس همه جوانها با نوحه‌های انقلابی شروع به شعار دادن می‌کنند. در این موقع که مدتی از واقعه گذشته پلیس گارد با باتون وارد محل شده و به آنها حمله‌ور می‌شود و گفته می‌شود سه الی چهار نفر در این جریان دستگیر می‌شوند.

زاهدان - پلیس شهربانی به مناسبت محرم در شهر زاهدان ضبط سخنرانیها توسط مردم را ممنوع کرده است.

نمونه‌ای از نوحه‌های مردم در انقلاب حسینی:

یوم القیام و روز انقلاب است. تنها در کربلا نه قحطی آب است قحطی عدل است قحطی فضل است حق بر باطل پیروز است، حق بر باطل پیروز است در کربلا امروز شور و شور است ماه محرم است و یوم العاشوراست عید خون است، خون فزون است حق بر باطل پیروز است حق بر باطل پیروز است.

شیراز- امسال شیراز شاهد برگزاری عاشورایی محرک و مهیج بوده است. تعداد خیلی زیادی از جوانان محصل و دانشجوی باایمان در خیابان راه می‌افتند و تعدادی افراد مسن که بیشتر کسبه و مغازه‌دار بودند آنها را همراهی می‌کنند. این افراد با مشت‌های به هوا شعر می‌خواندند که شعار آنها (کربلا مکتب آزادی است، مکتب جانبازی و دلدادگی است) و یا (چه افتخار است چنین شهادت مرگ به عزت بهتر ز ذلت) که قسمت آخر را با صدای رساتر و کشیده‌تر می‌خوانند و مردم تماشاچی که می‌بینند اینها سینه نمی‌زنند بلکه شعار می‌دهند و مشت‌ها را به هوا می‌برند به آنها می‌پیوندند. این افراد تعدادی تابلو که سخنانی از امام حسین روی آن نوشته بوده حمل می‌کردند مثل «من زندگی با ذلت را نمی‌پذیرم» و یا اینکه

«زیر بار زور نرو» و جملاتی از این قبیل البته در تمام این احوال پلیس سعی در متفرق کردن آنها داشته که موفق نمی‌شود درست دنبال این صف طویل برادران مسن و دختران با چادرهای سیاه در حرکت بوده و قسمت (مرگ به عزت بهتر ز نلت) را با صدای آرام می‌خواندند و جالب اینجاست که تعداد زیادی از مردم همینطور که صف جلویی می‌رفت به آنها می‌پیوستند و تا شاهچراغ که تقریباً مرکز شهر است می‌روند که تا آنجا پلیس موفق به پراکنده کردن خواهران می‌شود. البته تعداد خواهران در ابتدا ۵۰ نفر بود که در انتها به ۲۰۰ نفر رسیده بود. در همین لحظه یک دسته دیگر با شعار (نظام قرآن بهترین نظام اجتماعی است) به گروه اول می‌پیوندند و شور عجیبی بپا می‌کنند. معلوم نیست که آیا کسی در این جریان‌ات دستگیر شده یا نه.

اخبار عاشورا - یزد: در عاشورای امسال مقادیر قابل ملاحظه‌ای اعلامیه پخش شده

است. این اعلامیه‌ها را با استفاده از فرصت تاریکی پخش گردیده‌اند.

«بسم الله القاسم الجبارین» به نام خداوند نابودکننده ستم گران «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر» به آنانی که مورد تجاوز ظالم قرار گرفته‌اند اجازه داده شد که با ستمگران به پیکار برخیزند به درستی که خداوند بر یاری ایشان تواناست. «قف دون را یک فی الحیوه مجاهد. ان الحیوه عقیده و جهاد» خلاف خواسته نفسانی خود در زندگانی مجاهد باشید که یقیناً زندگی عقیده و تلاش در راه آنست. امام حسین(ع) با ما سخن می‌گوید: آنگاه که به مجالس سوک ما می‌نشیند وای بر کسی اگر تنها مصائب ما را گفته و تنها به گریه کردن اکتفا کند و هدفهای بزرگ ما را از این انقلاب خونین یادآوری نکند. برادران و خواهران مسلمان در این ایام که سیاهکاریهای یزید و یزیدها با روشنی خون امام حسین و یارانش ظاهر می‌شود بیایید تا امام را بهتر بشناسیم و از او درس گرفته و عمل کنیم. چرا امام حسین قیام کرد؟ آیا تاکنون این سؤال را از خود کرده‌ایم که چرا حسین این بزرگ مرد الهی خون پاکش و خون پاکترین مردان خدا را در راه هدفهای اسلام فدا کرد؟ آیا امام حسین(ع) بدین جهت قیام نکرد که یزید جلاد و شرابخوار وحشیانه مردم را غارت می‌کرد و بنا حق می‌کشت و امام بزرگ ما خودش می‌گوید «مردم مسلمان آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل روگردان نیستید» امام راستین ما که در راه حق قدم بر می‌دارد وقتی که یزید ستمگر را می‌بیند که به احکام مقدس و محکم قرآن عمل نمی‌کند با خون پاک خود و یارانش صحرای کربلا را گلگون می‌کند تا سیاهکاریهای یزید را نمایان سازد. امام حسین این چنین هشدار می‌دهد «انی لاری الموت الا السعاده و الحیوه مع الظالمین الابرم» به درستی که من کشته شدن را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمگران را جز نلت و خواری نمی‌دانم. پیشوای راستین ما در این گفتار به ما درس می‌دهد

که بدانید و هوشیار باشید که زندگی با ظالمان گناه است. در زمانی که ظالم حکومت می‌کند هر کس پیکار نکند و هر کس بر علیه ظالم فریاد نزد و هر کس کثافت کاریهای ظالم را به مردم نگوید در آخرت جز در جهنم جایی برای او نیست و مسلمانش نتوان خواند. و هر کس سکوت کند و از ظالم بترسد و با الهام از فرمایشات مولای متقیان علی علیه السلام «کونوا للظالم خصما و للمظلوم عوناً» همواره دشمن ستمگر و یاور مظلوم باشید، به کمک مظلوم نشتابد با ظالم محشور می‌شود. و امام توضیح می‌دهد که ظالم کسی است به حق عمل نمی‌کند و از باطل دور نمی‌گردد. ای مردم مسلمان آیا در این زمان ظلم و جور، مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود. باطل بر سر کار است. مگر کشف حجاب عملی باطل نیست؟ مگر شراب فروشی و زنا را آزد گذاشتن گناه نیست؟ آیا علمای مجاهد را شهید کردن و به زندان افکندن جنایت نیست؟ مگر همه اینها امروز توسط رژیم سیاه پهلوی عمل نمی‌شود؟ مگر امروز در مقابل حزب‌الله حزب پوشالی رستاخیز را به وجود نیاورده‌اند؟ مگر مردم مسلمان را که جزو حزب‌الله هستند به زور و تهدید عضو حزب کثیف رستاخیز نکرده‌اند؟ آیا بوجود آورنده این حزب رسوا ظالم نیست؟ آیا کسی که به اصطلاح مبارزه با گرانفروشی، مردم محروم ما را غارت می‌کند ظالم نیست؟ مگر آن کسی که مجلات فاسد و ضد اخلاقی نظیر زن روز و... را رواج می‌دهد ولی مکتب اسلام را توقیف می‌کند ظالم نیست؟ آیا رژیم کثیف پهلوی که هر روز مردم را به عنوانهای مختلف غارت می‌کند و صرف عیاشیهای خود می‌کند ظالم نیست؟ آیا رژیمی که نوکر آمریکاست و چاههای نفت را در اختیار آنها قرار می‌دهد تا غارت کنند ظالم و کافر نیست؟ آیا شاه که در جشنهای ضد مردمی دوهزار و پانصدساله در تلویزیون با کمال بی‌شرمی شراب می‌نوشد ظالم و کافر نیست؟ چرا سکوت کرده‌اید؟ آیا اگر امام حسین در زمان ما بود قیام نمی‌کرد؟ آیا بر علیه ستمگریهای رژیم پهلوی فریاد نمی‌زد و آیا مردم را به قیام دعوت نمی‌کرد، پناه بر خدا که چطور ممکن است که امام پاک ما ظلم و افترا را ببیند و ساکت بنشیند؟ آیا امام همچون ما زندگی پر مذمت را قبول می‌کرد؟ مسلماً نه آیا امام با ظلم زندگی کند و ساکت بنشیند؟ چطور ممکن است امام فقر و گرسنگی و برهنگی مردم را ببیند و به سر ظالم نخروشد؟ امام احساس مسئولیت می‌کند و نمی‌تواند فسادی را که رژیم سیاه پهلوی در گسترش آن کوشش می‌کند ببیند و فریاد خشم سر ندهد و سلاح به دست ما را به قیام برای نابودی ظلم و کفر پهلوی دعوت نکند. مسلماً اگر امام می‌بود، ما را به قیام و جهاد دعوت می‌کرد راستی آیا ما که تمام ماه محرم را برای امام فقط گریه می‌کنیم و اهداف امام را فراموش کرده‌ایم می‌توانیم خود را مسلمان بنامیم؟ اگر اینطور نیست پس چرا حضرت آیت الله خمینی را که از فرزندان راستین امام حسین است تنها گذاشتیم؟ پس چرا به دعوتش برای

جهاد پاسخ ندادیم؟ چرا به تبعید او توسط شاه خائن اعتراض نکردیم؟ آیا آیت الله خمینی خدای ناخواسته بر ضد اسلام حرف می‌زند؟ پس بدانید که ما در زمانی زندگی می‌کنیم که شاه جنایتکار هر کس را که از قانون اسلام حرف بزند و هر کس را که سکوت نکند و بگوید این سکوت کفر است و به اسلام عمل نمی‌شود او را مانند آیت الله خمینی تبعید می‌کند و یا مانند آیت‌الله غفاری شکنجه می‌دهد و با مته سرش را سوراخ و پاهایش را در روغن داغ می‌سوزاند. آیا رژیم ضدخدایی پهلوی که به این صورت آیت‌الله‌غفاری را شهید کرد ظالم نیست؟ آیا ما نباید فریاد بزنیم و سکوت را بشکنیم و ترس را کنار بگذاریم؟ اگر ما واقعاً مسلمانیم باید تنها از خدا بترسیم نه از دشمنان خدا. و بدانید ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که علمای اسلام را شهید می‌کنند مگر آیت‌الله سعیدی را شهید نکردند؟ آیا اطلاع دارید که رژیم شاه جنایتکار آیت‌الله طالقانی را به ۴۵ سال زندان و آیت‌الله سگزی را به ۱۲ سال زندان محکوم کرده است و جوانان مبارز اسلام را خرابکار معرفی می‌کند. بدانید و هوشیار باشید که سزای این سکوت ما جز ذلت در دنیا و عذاب آخرت چیز دیگری نیست ما جوانان مسلمان به پیروی از امام حسین برای سرنگونی این رژیم مسلمان کش بپا خواسته‌ایم. ای برادر و خواهر مسلمان تو نیز بپا خیز و همچون او بگو: قیام من قیام حق‌کشی نیست، مرام من مرام خامشی نیست، نمی‌دهم تن به ظلم دیگر هیئات من الذله هیئات من الذله و لینصرن الله من ینصره بی‌گمان خدا را یاری می‌کند هر که او را یاری می‌کند.

نابود باد رژیم ضداسلامی پهلوی پیروز باد جنبش آزادی بخش مسلمانان ایران جوانان مسلمان استان کرمان

رژه ۶ بهمن سال ۵۵

هر روز که می‌گذرد عدم شرکت مردم در انتخابات، تظاهرات به نفع دولت کمتر و کمتر شده و این خود تیری است که هر روز به چشم دشمن می‌خورد. ولی با این حال گویا دشمن زخم خورده از پاننشسته و هر روز با حيله و تزویر و زور مردم را وادار به این اعمال کند. امسال در حالی که مردم بیشتر از هر سال دیگر مبتلا به کمبود مواد غذایی بودند و برای گوشت و نفت و تخم مرغ باید مدتها در سف می‌ایستادند از طرف دولت به انواع و اقسام مختلف تهدید شدند تا در رژه ۶ بهمن شرکت کنند. به طور مثال رسماً اطاق اصناف اعلام کرده بود که هر که رژه نیاید بعداً جریمه می‌شود. به دانشجویان گفته شده بود در صورت عدم شرکت ماهانه آنها قطع خواهد شد. اینست حالت دولتی که در حال احتضار بوده و با انواع و اقسام وسایل کوشش دارد تا دیرتر به زباله‌دانی تاریخ انداخته شود.

اخبار دانشگاه‌ها:

دانشکده علم و صنعت بعد از دو ماه اعتصاب تازه دوباره شروع به کار کرده است. علت اعتصاب زندانی کردن ۵ نفر از استادان این دانشگاه بوده است. جرم استادان مزبور اعتراض به دخالت و حضور بی‌جای گارد در تمام دانشگاه بوده است.

• از دانشکده علم و صنعت نارمک عده‌ای از استادان را به جرم همکاری و همدردی با دانشجویان بازداشت کرده‌اند از آن جمله خانم دکتر رساخو، آقایان مهندس برزویی و سعیدی

• از نتایج اعتصاب دانشجویان دانشگاه صنعتی آریا مهر این بود که استادان عضو کمیته رفاه و سپس تمام استادان و کادر آموزشی دانشگاه خواستند که گارد شهربانی از محوطه دانشگاه خارج شده و فقط در یک محل متمرکز گردند. این عمل انجام شد ولی پس از یک هفته در حمله‌ای که به آزمایشگاه شیمی از طرف عده‌ای از دانشجویان باطوم به دست!! انجام شد حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان خسارت وارد شد و گارد مزبور مجدداً به محوطه دانشگاه وارد گشت.

در صحبت‌هایی که در کمیته رفاه دانشگاه فوق‌الذکر شده بود یک نفر از استادان گفته بود که دقیقاً یک تکنسین آمریکایی پس از دو سال و ۵ ماه کار در ایران مطابق با حقوق ۳۰ سال یک تکنسین ایرانی (از بدو کار تا بازنشستگی) کار مزد و مزایا دریافت می‌کند.

در همین جلسه گفته شده بود که چرا پول نفت ایران باید به مصرف خرید اسلحه‌ای برسد که در اختیار گارد قرار گرفته و با آنها دانشجویان را مضروب کنند؟

دانشجویان پلی تکنیک هنوز در اعتصاب هستند، آنها خواستار کاهش قدرت گارد در دانشگاه هستند و همچنین خواستار آزادی دانشجویان بازداشت شده می‌باشند. ترم تحصیلی امسال منحل شد و فقط به عده‌ای که مایل بودند در رأس مدت تعیین شده امتحانات خود را بدهند این فرصت داده شده است که برای گذراندن امتحان وارد محوطه دانشکده شوند. هم اکنون از کلاس ۲۳ نفری فقط ۲ نفر به کلاس می‌آیند آن هم در زیر سایه باطوم.

• دانشجویان مدرسه عالی بازرگانی به مناسبت ۱۶ آذر دست به تظاهرات وسیعی زدند. پلیس و افراد نظامی مدرسه بازرگانی را اشغال کرد و مدرسه از طرف رییس آن تعطیل اعلام شد. روی دیوار مدرسه از طرف رییس مدرسه نوشته‌اند که: «دانشجویان شیشه‌ها را شکسته‌اند و چون پیشنهادات منصفانه و نصایح پدران ما گوش نکرده‌اند مدرسه به مدت یک نیمسال تحصیلی تعطیل می‌شود».

• اوضاع زندانهای شاه

علیرغم جاروجنجال و سروصدای بی‌جایی که مطبوعات شاه در مورد وضع خوب زندانها دارند افرادی که به دلایل داشتن فامیل به زندان رفت و آمد دارند شرایط را اسفبار اعلام کرده‌اند می‌گویند اطاقها بسی کوچک و غیرقابل سکونت‌اند. در اطاقهای ۱۵ نفری معمولاً ۲۰ نفر را جا داده‌اند و اغلب وضع غذایی زندانیان ناجور است و وسایل کافی برای گرم کردن زندانیان موجود نیست و تعمداً زندانیان را گرسنه نگه می‌دارند. گویا بعد از شهید شدن هر مجاهد پلیس که خشمناک از رشد سریع حرکت انقلابی مجاهدین است به زندانها یورش برده و زندانیان را کتک می‌زنند. من باب مثال بعد از شهادت مجاهد شهید حسن آلاپوش زندانیان را کتک مفصل زده‌اند به طوری که مادری که بعد از ۲۰ روز از واقعه فرزندش را دیده بود هنوز آثار ضرب و جرح در دست فرزندش مشهود بود.

• اخبار مبارزات انقلابیون:

• در دی ماه امسال میدان وثوق شاهد فداکاری جوانان از خودگذشته و انقلابی ملت ایران بود در یک درگیری نظامی گروهی انقلابی به رهبری پرویز واعظزاده موفق می‌شوند چند مأمور شاه خائن را به هلاکت برسانند و خود هم شهید شدند. به قرار، مردان انقلابی اطراف زنان انقلابی را حلقه زده و به پلیس تیراندازی می‌کنند تا اینکه مهماتشان تمام می‌شود. در این هنگام عده‌ای از زنها رگهای خود را قطع کرده و بدین ترتیب خودکشی می‌کنند. در این گیرودار ۸ نفر انقلابی منجمله واعظ زاده شهید شده و ۱۱ نفر دستگیر می‌شوند. جالب اینکه مدت این عملیات حدود یک روز بوده که از نظر نظامی قابل تأمل است.

• چندی پیش خانمی را به جرم اینکه شوهرش را به ضرب ۱۷ گلوله کشته است، در دادگاه محاکمه کردند. از منابع آگاه شنیده شده که شوهر این خانم یک سرگرد کثیف شکنجه‌گر بوده و هر وقت که در کارش موفق نبوده (که گویا زیاد هم ناموفق بوده) خانواده خود را شکنجه می‌کرده است. روزنامه بدون ذکر اینکه مردک سرگرد بوده نوشتند که شوهر خانم معروف به هوشنگ به وسیله همسرش معدوم شده است. به هر حال آیا خانم توسط گروهی تعلیم دیده یا نه معلوم نیست فقط گویا که به تعویض خشاب و... آگاهی داشته است زیرا با ۱۷ گلوله شوهر کثیفش را معدوم می‌کند ایشان فعلاً به حبس ابد محکوم شده‌اند.

• دستگیری یک مجاهد:

در اوایل دی ماه ناصر انتظارالمهدی از اعضای سازمان مجاهدین را که چند سال است

زندگی مخفی دارد دستگیر می‌کنند، نامبرده را بزندان عادل آباد برده بعداً به تهران و دوباره به عادل آباد برده‌اند و مجدداً وی را به تهران منتقل نموده‌اند هنوز اطلاع دقیقی از وضع او در دست نیست.

• اخبار زندان‌ها:

بر اثر فشار سیاسی نیروهای مختلف بر شاه مبنی بر تقلیل ظلم و ستم در زندانها، شاه تصمیم می‌گیرد که با یک خمیه شب بازی عده‌ای را آزاد نماید تا که به دنیا نشان دهد که در زندانها شکنجه نیست و همچنین شاه آدمی است انسان دوست و طرفدار آزادی. ولی صحنه سازی تلویزیون بقدری ناشیانه بود که مردم به زودی قضیه را فهمیدند. عده زیادی از این گروه بنا به تقاضای خود به تعهد همکاری آزاد شده‌اند. مثلاً سلیمی که به عنوان نماینده سخنرانی می‌کرد حدود یکسال است که آزاد می‌باشد و با ساواک همکاری دارد. در مورد بعضی دیگر از افراد یکی از روحانیون اصیل و مبارز که هنوز وابستگی خود را به جنبش حفظ کرده و حاضر به سازش نشده ولی رژیم برای بدنام کردن ایشان، ایشان را هم جزء گروه ۶۶ نفری آزاد کرده است.

به گفته خود ایشان قضیه از این قرار بود که: روز سه شنبه ۵۵/۱۱/۱۲ به ایشان خبر می‌دهند که جلسه سخنرانی دادستان در سال آمفی تئاتر زندان قصر تشکیل می‌شود و ایشان را هم به آنجا خواهند برد. ابتدا دست ایشان و سپس چشمهایشان را می‌بندند و به آن سالن می‌برند و هنگامی که چشمهایشان را باز می‌کنند، می‌بینند که ناطق شروع به سخنرانی کرده و دور و برایشان را خبرنگاران همراه با فیلمبرداران احاطه کرده‌اند و به این ترتیب ایشان را در مقابل یک عمل انجام شده قرار داده‌اند. حتی یکی از افراد را از دو هفته قبل به کمیته برده و تحت شکنجه قرار داده بودند تا حاضر شود با دولت همکاری کند. و اما باز از زبان یکی دیگر از زندانیان آزاد شده بشنوید که تا چه حد از زندانیان مراقبت می‌شود!! و این خیمه شب بازیها چه بی‌اثر مانده است: وضع زندانها بسی وخیم است، دولت فشار بر زندانیان را زیاده‌تر و زیاده‌تر می‌کند به طوری که نان را جیره بندی کرد و به علت کمبود نفت اکثر زندانیان به سرما خوردگی دچار هستند. به هر حال فشار بر زندانیان را افزایش داده‌اند تا شاید آنها را مجبور به قبول همکاری نمایند.

شکنجه مبارزین در زندانهای شاه:

قبلاً گزارش دادیم که مهندس امیر ناطقی که از مسلمانان آگاه و مبارز است توسط رژیم جلاد دستگیر و به چهار سال زندان محکوم شده است (پیام مجاهد شماره ۳۸). اخیراً اطلاع

حاصل شده است که رژیم جلاد که از مبارزین داخل زندان هم هراس داشته و دائماً به آزار و شکنجه آنها اشتغال دارد مبارز ناطقی را کتک زده، شکنجه داده و دستش را شکسته است. این عمل از طرف مزدوران هنگامی صورت گرفته که این برادر مبارز می‌خواست نماز بخواند و وحشیان رژیم آریا مهری نمی‌گذاشته‌اند که او نماز بخواند و برادر ما هم اصرار داشته است.

این طبیعت و خوی رژیم‌های یزیدی است که مانع نماز شده و به امام حسین در حین نماز تیر می‌اندازند و الحق که خلف یزید محمد رضا پهلوی و مزدورانش از هیچگونه عمل غیرانسانی فروگذار نمی‌کنند.

تذکر این نکته ضروری است که مبارز ناطقی مبتلا به زخم معده بوده و در زمانی که در آلمان مشغول تحصیل بوده به علت زخم معده، دو سوم معده و روده اثنی عشرش را در عمل جراحی برداشته‌اند. ولی جلادان آریا مهری هنوز دست تعدی از این برادر مبارز ناستوه برنداشته و او را شکنجه می‌دهند.

مجاهدین در زندانهای شاه:

در روز تاسوعا و عاشورا در زندان مشهد مجاهدین مشغول تعظیم شعائر و بزرگداشت این حماسه انسانی بودند که پلیس ممانعت کرده و مانع انجام عمل می‌شود و آنها را حتی به سلولهای مجرد منتقل می‌کنند و تحت شکنجه قرار می‌دهند. از جمله مجاهدین مورد شکنجه واقع شده مهدی ابریشمچی است.

شهادت در زیر شکنجه:

حجت الاسلام انصاری رییس بانک تعاونی اسلامی در قم را که در رابطه با مجاهدین مسلمان دستگیر شده بود اخیراً در زیر شکنجه شهید کرده‌اند.

اخیراً از طرف ساواک مدارس دخترانه را تحت فشار قرار داده‌اند که از پذیرش دختران باحجاب خودداری نمایند. از جانب دیگر به دخترانی که با حجاب در کلاسها شرکت می‌نمایند اخطار شده است که چنانچه کشف حجاب ننمایند از ادامه تحصیل آنها جلوگیری خواهد شد. این فشارها به دنبال یکی از سخنرانیهای فرح است که گفته است بعد از زحمات رضا شاه و کشف حجاب شرم‌آور است که عده‌ای از زنان دوباره به این خواری تن می‌دهند و به حجاب باز می‌گردند.

پذیرایی از شاه در ورود به جهرم:

در آذر ماه بنا بود شاه از جهرم دیدن کند، بدین جهت طاق نصرتهای زیادی در شهر پیا

کرده بودند و مردم مغازه داران را مجبور به آویزان کردن قالی و سایر تزیینات نموده بودند. ولی روز قبل از ورود شاه مردم غیور جهرم به عنوان پذیرایی از شاه طاق نصرتها و تعدادی قالی را به آتش می‌کشند و شاه را مجبور به انصراف از این سفر می‌کنند. هنوز میله‌های آهنی طاق نصرتها باقی است ولی دیگر آثار سوختگی در آن دیده نمی‌شود.

همچنین سه ماشین تحریر و استنسیل از دانشسرای جهرم به سرقت رفت و بعد از چند روز اعلامیه‌های مختلفی منتشر شد که به عنوان یکی از آنها «شاه به قتلگاه خود می‌آید» بود. بعد از این جریان عده‌ای از فعالین مسلمان و حجت الاسلام آیت الهی امام یکی از مساجد جهرم دستگیر شدند. از قرار معلوم امام مسجد را به تهران برده‌اند و به او شکنجه می‌دهند.

شرکت فعال مردم در مراسم ششم بهمن!

متن زیر نمونه نامه‌ای است که از طرف اداره حفاظت (شعبه‌ای از ساواک) پلی تکنیک برای استادان و کارمندان آن دانشکده که در سالگرد و خیمه شب بازی شاه در ششم بهمن، شرکت نجسته‌اند، فرستاده شده است. از متن این نامه به خوبی روشن است که دولت سفیهانه و با تمام قدرت سعی دارد که مردم را وادار نماید تا در برنامه‌های ننگین و اجباری دولت از جشنها و مراسم غیرانسانی شرکت نمایند و بدین وسیله محبوبیت خود را به دنیا بنمایاند. مردم هم با عدم شرکت و مبارزه منفی خود دولت را به تلاشهای مذبحانه‌ای از جمله صدور نامه‌های زیر و امثال آن وادار می‌نمایند.

از: اداره حفاظت

به: خانم / آقای

با اینکه طی بخشنامه مبسوط مورخ ۳/۱۱/۳۵ به کلیه قسمت‌ها ابلاغ گردیده است که کارکنان آموزش و اداری در مراسم بزرگداشت سالگرد انقلاب شاه و مردم ۶ بهمن شرکت نمایند تا در تجلیل از این روز فرخنده سهیم باشند متأسفانه جنابعالی در مراسم مزبور شرکت نداشته‌اید خواهشمند است علت عدم شرکت خود را اعلام فرمایید. در صورت عدم وصول جواب مراتب جهت اخذ تصمیم به ریاست پلی‌تکنیک تهران گزارش خواهد شد.

رییس اداره حفاظت پلی تکنیک

ابوالوفا حساس صدیق

گزارشی از مجلس ملی فلسطین در قاهره

بر طبق گزارشات منابع غربی دومین جلسه ملی فلسطین در نیمه دوم ماه مارس در قاهره تشکیل و نطق افتتاحیه توسط انور سادات ایراد شد. در طول مدت چهار روز کنگره در مورد شرکت سازمان آزادیبخش در مذاکرات صلح ژنو و تأسیس کشور مستقل فلسطین در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه بحث نموده از بیان کارتر به عنوان اولین رییس جمهور آمریکا که به حق مردم فلسطین اجباراً اعتراف نموده است استقبال به عمل آورد، ولی صداقت و جدی بودن آمریکا را در اجرای این امر مورد سؤال قرار دادند. آنچه قابل توجه است، شرکت جبهه رفض (گروههای وابسته به جورج حبش و نایف حواتمه) در این کنگره بود. نماینده این جبهه «تأثیر قبا» برخلاف سابق که حرکت اخیر سازمان آزادیبخش را انحرافی معرفی کرده و از حضور در جلسه اول در سوریه خودداری نموده بود، در این کنگره گفت «حتی اگر فقط شهر حریکو (بزرگترین شهر در اردن اشغالی) را به ما بدهند حاضریم پرچم فلسطین را در آن برافرازیم» در این میان یاسر عرفات حرف او را قطع کرده سؤال کرد که «آیا این به معنای تغییر مواضع گذشته شما نمی‌باشد؟ تأثیر قبا گفت بسیار خوب، تغییر مختصری بوجود آمده است. و این تصمیم به وحدت ملی فلسطین کمک خواهد نمود (ولی این به شرطی است که) مبارزه علیه اسرائیل ادامه یابد. پیوستن جبهه رفض به مجلس ملی فلسطین دارای انعکاس جهانی خوبی است و ظاهراً همگونی و یکپارچگی در مبارزات سیاسی نوین خلق فلسطین ایجاد نموده است، ولی با توجه به سابقه این جبهه حرکت اخیر آنها بسیار قابل تأمل است. کجروی‌های بیمارگونه این گروهها و دیگر احزاب چپ از آغاز مبارزات سازمان آزادیبخش در اردن، در سطح جهانی و سپس در لبنان و نیز تغییر موضع اخیر ایشان سؤالات متعددی ایجاد کرده است. در اوایل ماه مارس گذشته یعنی قبل از تشکیل دومین کنگره، به دنبال مخالفت‌های خود با جلسه اول در دمشق و به منظور کارشکنی علیه تصمیمات سازمان، و نیز آغاز گسترش دوباره جنگ با نیروی الصاعقه (فداییان فلسطینی که توسط سوریه حمایت مستقیم می‌شوند) در جنوب لبنان در شهر نباطیه درگیر شدند، تا بدین وسیله به اقدامات ظاهراً صلح جویانه سوریه لطمه وارد آورند. و این تصادم بین دو گروه در زمانی اتفاق می‌افتد که سازمان آزادیبخش با حمایت ارتش سوریه در صدد گسترش حملات خود به مواضع فالانژیستها در دهات جنوب و مرز اسرائیل می‌باشد. برای جلوگیری از کجروی اخیر، سازمان آزادیبخش به جنوب نیرو فرستاد و ستاد و دفاتر گروه را ضبط کرد و غائله را فیصله داد. شکست اخیر برای جبهه

رفض که بسیاری از پایگاههای توده‌ای خود را تاکنون از دست داده بسیار گران تمام شد، به طوری که هم اکنون احساس تنفر شدیدی از جبهه رفض و جناحهای دیگر چپ در میان مردم لبنان دیده می‌شود. لذا با توجه به این وقایع و جریانات جنگ، حرکت اخیر جبهه رفض را می‌توان به عنوان تلاشی در به دست آوردن گوشه‌ای از قدرت از دست رفته به حساب آورد. آیا این نیز از همان فرصت طلبیهای مرسوم احزاب چپ‌رو می‌باشد، یا حقیقتاً حرکتی است در راه احراز وحدت ملی فلسطین؟ این سؤالی است که آینده به آن پاسخ خواهد گفت.

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد
گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد
یعنی از خوی غلامی ز سگان پست‌تر است
من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد!

تبعیض و کشتار مسلمانان در تایلند

از آنجا که اسلام آزادکننده مستضعفین است در هر سرزمینی که راه یافته، مورد هجوم جبارین و دیکتاتورها و شاهنشاهان قرار گرفته است و این تنها مسلمانان ایرانی نیستند که مورد ظلم و ستم دستگاه پسر رضاخان هستند بلکه همانطوری که در شماره ۴۳ نیز گزارش دادیم مسلمانان آزاداندیش تایلند هم مورد ظلم و جور دستگاه دیکتاتوری جباری همچون شاه تایلند قرار دارند. اما این مکتب مبارز و مولد همیشه در طول حیات پرافتخارش ضربات کاری و سهمگین به اهریمنان زده و خواهد زد. و همیشه این سلاطین و شاهان بوده‌اند که در صحنه تاریخ مفتضح شده‌اند و در زباله‌دانی‌ها جای گرفته‌اند.

گزارش زیر که خلاصه‌ای از دو خبر از مجله «ژورنال» سپتامبر ۷۶ و Muslim Standard مورخ ژانویه ۷۷ است نمایشگر شرایط مبارزه مجاهدین مسلمان تایلند و جنایات بی‌شرمانه رژیم این سرزمین می‌باشد.

در اواخر سال گذشته تعدادی از سربازان تایلندی قصد داشتند شش نفر از مسلمانان را به زور سرنیزه به سجده در برابر بت‌های بودایی وادار نمایند، ولی مسلمانان از انجام این عمل سرباز زده اعلام کردند آنها در مقابل هیچ چیز مگر خدا به خاک نمی‌افتند. به دنبال این

عکس‌العمل سربازان با جیب آنها را زیر گرفته بعد از اینکه اجساد مسلمانان را به رودخانه ریختند، یکی از افراد توانست جان سالم به در برده و جوامع اسلامی را از واقعه مطلع نماید. مسلمانان جهت اعتراض به این جنایت در مقابل ادارات دولتی در «پاتانی» تظاهراتی برپا کرده و خواستار مجازات ضاربین شدند، در این اثنا توسط یک افسر نارنجکی به میان جمعیت پرتاب شد که به کشته شدن ۱۳ نفر و مجروح شدن ۵ نفر انجامید. بعد از این حادثه تظاهرات به مسجد بزرگ پاتانی منتقل شد. ولی با وجود تشنجات حاصله هیچگونه اقدامی از جانب دولت نشد. در عوض این گستاخی باعث اتحاد مسلمین در تایلند گردید به طوری که مسلمانان از فاصله صدها مایل و با هر گونه وسیله نقلیه برای شرکت در تظاهرات و در حال گفتن «شهادتین» روانه محل اجتماع شدند. برای مدت مدیدی این بزرگترین تظاهرات مسلمانان در پاتانی بود. در ماه ژانویه در حالی که تظاهرات هنوز ادامه داشت یک استوار مست تایلندی با ماشین به میان جمعیت خارج از مسجد رفت و تعدادی از آنها را زیر گرفت. این واقعه غیرقابل تحمل بود، لذا تعدادی از مردان به تعقیب استوار مست که در حال فرار مردم را زیر می‌گرفت پرداختند، در نتیجه استوار مزبور کشته شد. به دنبال این واقعه التیماطومی به تظاهرکنندگان داده شد که چنانچه قاتلین را در عرض سه روز تحویل ندهند اقدامات شدیدی توسط ارتش بر علیه آنها خواهد شد. با وجودی که این مسلمانان طی شش هفته تظاهرات وسیع خود خواستار برقراری عدالت و مجازات قاتلین مسلمانان بودند ولی دولت هیچ ترتیب اثری به خواسته‌های ایشان نداد بالاخره مقامات تایلندی از منطقه دیدن کردند و با تعدادی از درخواستهای مسلمین موافقت نمودند، اما علت اصلی تضاد مابین مسلمانان و دولت تایلند بی‌جواب گذاشته شد. سیاست دولت تایلند در قبال مسلمانان مقیم جنوب تایلند عبارتست از محو کردن زبان و فرهنگ آنها و جایگزین کردن بودایی‌ها در مناطق مسلمان‌نشین.

سیاست فرهنگی:

استاندار تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) در چهار استان مسلمان‌نشین تایلند به مراتب از سایر نقاط آن کشور پایین‌تر می‌باشد. در این مورد، بهانه‌ای که معمولاً از طرف دستگاه اداری تایلندی ارایه می‌شود فقدان قبول مسئولیت از طرف مسلمانان محلی است. طبق اظهار مقامات تایلندی، مسلمانان با کارکنان دولتی در تغییر سیستم آموزش همکاری نمی‌کنند.

دلایل متعددی جهت این عدم همکاری از طرف مردم چهار منطقه وجود دارد:

دولت تایلند توجهی به سیستم آموزشی ندارد تا کیفیت دانش مردم پاتانی را بالا برد. محرکه اولیه‌اش اعمال مشی «تایلندی نمودن» چهار منطقه مسلمان‌نشین است (به وسیله

رواج زبان و تاریخ تایلندی)

دومین قانون آموزشی که در این مناطق اعمال نموده‌اند، کمبودهایی جدی در برنامه‌ریزی و روش تدریس دارد و به این جهت این برنامه پاسخگوی احتیاجات مردم مسلمان نشین نمی‌باشد.

تحت این شرایط مردم مناطق از خود حرارت و اشتیاقی نسبت به سیستم آموزشی دولت نشان نمی‌دهند.

مردم این چهار استان نه تنها مشتاق آنند که دانش خود را درباره اسلام افزایش دهند بلکه در فراگیری علوم جدید و سایر مباحث نیز که باعث بالا رفتن توانایشان می‌گردد، تیزهوش می‌باشند.

قابل توجه است که در دانشگاه پاتانی تنها درصد کمی از دانشجویان مسلمان در قسمت‌های مختلف پذیرفته می‌شوند. طبق آمارگیری که در سال ۱۹۷۵ به عمل آمد، تنها ۱۵ شاگرد مسلمان از ۳۰۴ دانشجو، اجازه داده شدند تا تحصیلات خود را در دانشگاه پرنس سانگخالا ادامه دهند.

در پاتانی مسلمانان بیش از هشتاد درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. در استان سانگخالا از مجموعه ۲۷۸ مسلمان کاندید، تنها سه نفر به دانشگاه پرنس سانگخالا قسمت هادیای پذیرفته شدند. از این حقایق به راحتی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که دولت تایلند ابداً در تعمیم آموزش جدید در مناطق فوق عملی انجام نداده است. مدارس خصوصی مسلمانان اجازه قبول دانش آموز ندارند مگر اینکه سیستم خود را تغییر دهند. از آنجایی که دولت تمامی امکانات را در اختیار خود قرار دارد بنابراین جوانان مسلمان که قصد تحصیل در رشته‌های علوم را دارند باید در دبیرستانهای دولتی ثبت‌نام کنند. در نتیجه شانس کمی در فراگیری تعلیمات اسلامی برای این افراد وجود دارد و مسلمانان تدریجاً زبان اسلامی خود را که شامل ادبیات و لغات فراوان عربی است از دست می‌دهند. اخیراً در مدارس ابتدایی جنوب تایلند سعی بر این است که تعلیمات اسلامی را به زبان تایلندی تدریس نمایند، البته این عمل خود دارای خطرات فراوان است. زیرا برای مثال چگونه ممکن است مفهوم «توحید» را به زبانی که اصلاً توصیفی برای «خدا» ندارد تشریح کرد، به طور کلی زبان تایلندی برای تدریس مفاهیم اسلامی بسیار ناقص است.

لذا عجیب است که احساس خشم و غضب به صورت وسیعی علیه این تحریکات از طرف مردم پاتانی به عمل آمده باشد.

زبان «مالی» توسط مسلمانان در جنوب شرقی آسیا منتشر شد و متقابلاً اسلام این زبان را به زبان علمی مبدل ساخت و اکنون پنجمین زبان جهانی است که مردم بدان سخن

می‌گویند. در میان مسلمانان با زبانها مخلف مسلمانان «مالی» زبان اکثریت را دارند. معهدا، نشر فرهنگ تایلندی در میان مسلمانان و محو فرهنگ اسلامی چنان است که عده کثیری از کودکان قادر نیستند به زبان مالی با والدین خود صحبت نمایند. و با کمال تأسف شیخ الاسلام تایلند از مشکلات بی‌شماری که اکثریت مسلمانان یعنی سه میلیون نفر با آن مواجه هستند بی‌اطلاع می‌باشد به طوری که بعد از تظاهرات جنوب تایلند شیخ‌الاسلام از منطقه دیدن کرد و با وجود اینکه وظیفه را با موفقیت به انجام رساند. علمای اسلامی با دولت روابط حسنه دارند به طوری که برای مدرس خود از شاه تایلند تأمین بودجه کرده، به سبک بودایی‌ها در برابر آنان تعظیم می‌نمایند.

ادامه کشمکش:

بعد از تظاهرات، مسلمانان به آغاز حرکت جدیدی جهت آشنا کردن کودکان خود با تعلیمات ابتدایی مصمم شدند زیرا در پاره‌ای از نقاط صدها هزار مسلمانان از اینگونه تعلیمات بی‌بهره‌اند. جریانات دسامبر گذشته به صورت غیرمترقبه‌ای برای اولین بار باعث نزدیکی و اتحاد مسلمانان مناطق جنوبی شد. عده‌ای از شرکت کنندگان در تظاهرات از مسلمانان اهالی بانکوک بودند که والدین آنها را حدود صد سال پیش از جنوب به زور به آنجا برده بودند. به طوری که هنوز در بین آنها حلقه و نخ (علامت بردگان) دیده می‌شد. در شرایط کنونی مسلمانان جنوب خواهان عدالت و حقوق اولیه خود می‌باشند، اما جای تردید است که دولت تایلند حقیقتاً با خواسته‌های آنان موافقت نماید. به طوری که طی برنامه‌ای، دولت قصد دارد کودکان مسلمان را از خردسالی به مدارس بانکوک بفرستد تا بدین ترتیب از سنین پایین آنها را از فراگیری فرهنگ اسلامی از والدین خود بازدارد، یعنی همان برنامه‌ای که در قبال محصلین دبیرستانی سالهاست انجام پذیرفته است.